

شیخ حافظ رجب بُرسی حلی نگارنده اسرار، کمالات و زیارات ائمه هدی علیهم السلام

غلامرضا گلی زواره^۱

چکیده

شیخ رجب، که از احفاد ابن داود حلی - صاحب رجال - است، در دهکده بُرس از توابع حله دیده به جهان گشود و همان جا دوران کودکی و نوجوانی را گذراند. آن گاه در حوزه علمیه حله به تحصیل معارف دینی اهتمام ورزید. دوران حیاتش با فضای سیاسی - اجتماعی پُرفراز و نشیبی همزمان شده بود. او در پرتو کوشش‌های آموزشی و فکری و به برکت پرورش‌های پُرمایه استادانش، در موضوعاتی چون: تفسیر قرآن، حدیث، رجال، کلام و ملل و نحل، فقه، حکمت و عرفان، علوم غریبه و ادبیات منظوم و منثور تبحر یافت و موفق شد محصول مطالعات و تحقیقات خود را که غالباً در وصف کمالات، فضایل و مکارم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، در قالب کتاب‌ها و رساله‌های متعددی تألیف و تدوین کند که معروف‌ترین آنها مشارق انوار الیقین است.

کلیدواژه‌ها: بُرسی، ابن داوود حلی، کتاب مشارق الانوار، ابن فهد حلی، و علامه حلی.

۱. محقق و نویسنده

عرفان شیوه‌ای است که از چشمه‌سار پاک و زلال سرشت آدمی نشئت می‌گیرد. انسان اگر به زوایای جان خویش بنگرد، در می‌یابد کشش‌های ظاهری نمی‌توانند او را به سوی هدفی والا، مقدس و جاوید رهنمون سازند. چنین نهیب یا جاذبه درونی در وجود هر فردی با شدت و ضعف شعله‌ور است. به علاوه دست یافتن به اموری رازآلود و اسرارآمیز نیازمند معرفت و بصیرتی است که ذوق و اشراق قلبی، آن را میسر می‌کند. (جعفری، ۱۳۴۲، ص ۲۸۵).

عارف راستین، ضمن احیای خرد و دانش در روح و روانش، تمایلات نفسانی و شهوانی را تحت کنترل خویش درمی‌آورد و چون این مهم محقق شد حقایقی را درک می‌کند. در این حال، روشنایی لطیفی در قلبش به وجود می‌آید، روزنه‌های متعددی وی را به در سلم و صفا می‌رساند و به سوی جایگاهی جاویدان هدایت می‌کند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای از آنان سخن به میان آورده است (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۸۰ش، ص ۴۴۶)

عرفایی که بر کرانه قرآن و عترت به شکوفایی باشکوهی رسیده‌اند از بحر معارف خاندان طهارت علیهم السلام گوهرهای نفیسی را به دست آوردند، ارتفاعات فضل و فضیلت را درنوردیدند و از فراز قله معرفت، تماشاگاه رازهایی بوده و انواری ملکوتی را با دیده باطن به نظاره نشسته‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام چنین به وصف آنان پرداخته است:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشِرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعُورَهُ
الْمُتْرَفُونَ وَ يَأْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةٌ
بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى (همان، ص ۶۶۰).

آنان که دانش با حقیقت و بصیرت به سویشان روی آورده است و روح یقین را لمس کرده‌اند، آنچه هوسرانان و اهل خوشگذرانی دشوار می‌پندارند، آسان گرفته‌اند و بر آنچه جاهلان از آن هراس دارند، خُو گرفته‌اند، در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است.

حکیم عالی مقام، ابوعلی سینا، از خصال آنان این گونه سخن می گوید:

عارفان در زندگی دنیوی دارای مقاماتی هستند که مختص آنان است. آنان از خود رسته و به عالم مقدس قدم نهاده‌اند. از اموری سری و نهانی برخوردارند. آن کس که ناآشنا و منکر این حقایق است، بدان‌ها وقعی نمی‌نهد. عارف فکر خود را متوجه عالم قدس نموده و پیوسته از پرتوهای نور حق در سرّ خویش برخوردار است و عبادتش ریاضتی است برای همت‌ها و قوای نفسش تا با خود دادن، آنها را از دام غرور به سوی حق متمایل گرداند. در نتیجه قوایش هنگام برخورداری از جلوات حق، با باطنش هماهنگ می‌گردند. عارف مدام بشاش، گشاده‌روی و مسرور است و نسبت به تمامی اقشار فروتنی می‌نماید. راز شادمانی او این است که در تمام امور حق نظاره‌گر است، گمان بد ندارد، در امور مردم تجسس نمی‌کند، دلیر بوده و از مرگ واهمه‌ای ندارد، سخی و جواد بوده و از دوستی امور باطل اجتناب می‌نماید، نفس وی والاتر از آن است که زلل و لغزش‌ها آن را خراش دهد؛ چون به حق مشغول است. (ابن سینا، ۱۳۶۱ ش،

ج ۱، ۴۰۰-۴۴۰)

در عصر تیموریان و در دوران حکمرانی جلایریان، شهر حله از مراکز خاص تشیع بود. اهالی این قلمرو به دلیل مصون ماندن از یورش مغولان، از آرامش برخوردار بودند و به برکت بهبود اوضاع اقتصادی، در جهت رشد و ترقی فرهنگی گام برداشتند. حوزه علمیه این شهر، که هم‌زمان با تأسیس حله و در اوایل قرن ششم هجری شکل گرفته بود، در این ایام رونق فزاینده‌ای یافت و کاروانی از دانشمندان، فقها و محدثان از آن برخاستند. حیات علمی و فکری این حوزه در قرن هشتم هجری، با بررسی عواملی چون: کثرت دانشوران و طلاب فاضل، مدرسان عالی‌رتبه و تألیف آثاری گران‌سنگ در معارف اسلامی اثبات می‌شود. به علاوه، علمایی از دیگر نقاط را به سوی خود جذب کرد و مشاهیری که در این حوزه تربیت شده بودند در دیگر سرزمین‌های اسلامی به پرتوافشانی پرداختند. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۴، ص ۳۹۷-۴۰۰).

پرورش افتگان این حوزه، ضمن فراگیری علوم اسلامی و به موازات صعود به ارتفاعات معرفتی، به تزکیه نفس و صفای باطن و وارستگی از طریق اهتمام به عبادت، ادعیه، اذکار و نوافل توجه وافری داشتند و برخی از آنان به مقامات معنوی و عرفانی نائل گردیدند. ابن فهد حلی در زهد و پارسایی، چنان پیش رفت که به عنوان عالمی عارف مطرح گشت. (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۲۷؛ خوانساری، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۷۱؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۴۸)

اما مشهورترین و اثرگذارترین شخصیت عرفانی که در حوزه حله به شکوفایی رسید و در ادبیات عرفانی شیعه تحولاتی به وجود آورد، شیخ حافظ رجب بُرسی حلی است. او که در گرایش‌های ذوقی و حالات معنوی به شدت تحت تأثیر فرهنگ، آموزه‌ها و معارف ائمه هدی علیهم‌السلام بود، رفته رفته در وصف کمالات، مناقب و فضایل حضرت علی علیه‌السلام و دیگر امامان شیعه علیهم‌السلام توفیق یافت و کوشید به کمک توانایی‌های علمی، ادبی و ذوقی، این اسرار را به بیان و بنان تبیین کند. البته مسائلی که وی مطرح می‌کرد به مذاق عده‌ای خوش نیامد و از این رو آنها برایش گرفتاری‌ها و تنگنهایی را به وجود آوردند.

زادگاه و کانون نشو و نما

درباره زادگاه شیخ حافظ رجب بُرسی و همچنین محل نشو و نمای ایشان، مورخان و رجال‌نگاران دیدگاه‌های متفاوتی را به شرح ذیل مطرح کرده‌اند:

۱. بُرس، با ضمّ بای ابجد و سکون رای بی نقطه و کسر سین، نام قریه و ناحیه‌ای شیعه شین در عراق عرب است که از توابع حله به شمار می‌آید. با توجه به اینکه وی در سروده‌هایی خود را بُرسی حلی معرفی می‌کند، می‌توان اصلش را از این آبادی دانست که در حله متوطن گردیده است. بُرس یادشده، دهکده‌ای است در نزدیکی حله و بر دامنه کوهی با همین عنوان و در ساحل رودخانه فرات که آب گوارایی داشته است. یاقوت حموی، عبدالله بن الحسن بُرسی را به این روستا نسبت می‌دهد. (حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۶)

۲. برس، به کسر باء چنان که مُلاخلیل قزوینی در کتابش، شرح اصول کافی، آن را با همین تلفظ می‌خواند و اهالی عراق هم آن را این گونه می‌خوانند. این دیار، شهری باستانی بر کرانه رود فرات، حوالی شهر قدیمی بابل است و اکنون در جنوب شرقی کربلا و شمال نجف قرار داد و در وجه تسمیه آن گفته‌اند از آنجا که پارچه‌های کتانی در آن می‌بافته‌اند، به برس مشهور شده است. در فتوحات اسلامی از این آبادی یاد گردیده و بلاذری در قرن سوم هجری از بقایای قصر آجری نمرود بن کنعان یاد کرده که در جنگل برس قرار داشته است. مسعودی نیز از جامه‌های تولید آنجا سخن گفته است. آثار تاریخی برس، که در حفاری‌های یک قرن اخیر پدیدار شد، شامل یک معبد و برجی با اتاق‌های متعدد است. این بنا بر فراز تپه‌ای قرار دارد که حوالی آن، آثار منسوب به حضرت ابراهیم علیه السلام دیده می‌شود. یکی از آنها در مکانی واقع شده است که نمرود آن شیخ انبیاء را به آتش افکند. شرح حال‌نگاران و تذکره‌نویسان می‌گویند رجب بررسی در این منطقه به دنیا آمد و بعد از رشد و شکوفایی و تحصیلات مقدماتی راهی حله شد و در حوزه آنجا به مقامات علمی و ادبی رسید. (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۸۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۴۶۵)

۳. برخی بررسی را به بُورسا یا بورسای ترکیه نسبت داده‌اند؛ چنان‌که صدر کبیر آقامیرزا رفیع‌الدین محمد در کتاب ردّ شرعه التسمیه سیدمحمدباقر محقق داماد به مناسبتی می‌گوید: «کتاب مشارق الانوار، از آثار شیخ فاضل رضی‌الدین رجب بن محمد بروسی است که منسوب به بورسای می‌باشد». بورس، با نام باستانی پروسا، مرکز حکومت امپراتوری عثمانی، و از مشهورترین شهرهای آناتولی است که بر دامنه شمال غربی اولوطاغ در جنوب جلگه‌ای به نام بورس قرار گرفته است. سلیمان‌شاه اول، مؤسس سلاجقه‌ی روم، این شهر را در ۴۷۲ هجری فتح کرد و سرانجام، بعد از نبردهای بسیار بورسای در اختیار اورخان عثمانی قرار گرفت. او این شهر را مرکز فرمانروایی خویش برگزید و در توسعه آن کوشید. بورس یا بروسه از مراکز درجه اول فرهنگی آناتولی به شمار می‌رود و علما، ادبا و عرفای بسیاری از آن برخاسته‌اند. از لحاظ جلوه‌های معماری و جاذبه‌های هنری نیز اهمیت فراوانی دارد. هنگامی که در ترکیه

نظام جمهوری شکل گرفت، بورسه مرکز ایالتی تازه تأسیس به همین عنوان گردید. توسعه این شهر در این دوره، از ۱۳۰۹ شمسی آغاز شد و از بیست سال بعد سرعت گرفت. با وجود این، اهمیت سابق خود را از دست داده است. تعداد سکنه استان بورسه بالغ بر دو میلیون نفر است که نیمی از آن در بورسه اقامت دارند. بورسه اکنون پنجمین شهر بزرگ ترکیه است. (خوانساری، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۳۳۸؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۵۱۴؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۱، ص ۷۱۱ و ج ۱۲، ص ۷۱۳)

بعد از اعتراض امام خمینی علیه السلام به لایحه کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، که استقلال قضایی ایران را مخدوش می کرد، رژیم پهلوی دوم، ایشان را در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ شمسی دستگیر و به کشور ترکیه تبعید کرد و سرانجام، ایشان را در ۲۱ آبان همین سال، به شهر بورسا در ۴۶۰ کیلومتری آنکارا نزدیک دریای مرمره انتقال داد که معظم له حدود یک سال در این تبعیدگاه به سر بردند. (گلی زواره، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۱-۱۰۳)

میرزا عبدالله افندی اصفهانی منسوب کردن بررسی را به بروسا یا بورسا مورد تأمل قرار داده و افزوده است نسبت به این ناحیه بررسی نمی گویند. همچنین از این سرزمین علمای شیعه برنخاسته اند؛ زیرا در آن روزگاران، بروسا در اختیار مسیحیان بوده است یا در همان ایام، سلاطین عثمانی آن را فتح کرده اند و با این وصف، از تصرف ترسایان بیرون آمده است و به دنبال غلبه بر این ناحیه، آن را پایتخت خود برگزیدند تا آنکه در زمان سلطان ایلدرم، چهارمین پادشاه عثمانی، امیر تیمور گورکانی به همراه لشکریانش به بروسا و توابعش یورش برد و این واقعه در حدود ۸۱۱ قمری، که هم زمان با تألیف مشارق الانوار توسط بررسی بوده، روی داده است و با این اوصاف بعید به نظر می رسد عارف، محدث یا مروج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در این ناحیه زندگی می کرده است. (افندی اصفهانی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴)

۴. عده ای بررسی را اصالتاً ایرانی دانسته و افزوده اند برس از توابع ترشیز یا کاشمر کنونی است. برس بیرجند یا آبادی برس، از توابع تربت حیدریه، می تواند به عنوان خاستگاه جغرافیایی شیخ حافظ رجب بررسی مطرح باشد. برخی ویژگی ها در آثارش مانند استفاده از

نام‌های ایرانی در کتاب مشارق الانوار و همچنین نامش، که رجب است، در اعلام عربی از نوادر می‌باشد. از سوی دیگر اختیار تخلص، که از آداب شاعران پارسی‌گوی است، از ایرانی بودن یا اقامت طولانی‌اش در این سرزمین و گرایش او به زبان و ادب فارسی حکایت دارد و این مشخصات احتمال ایرانی بودنش را قوت می‌بخشد. این افراد معتقدند بررسی در منطقه خراسان یا گیلان اقامت داشته و برای تحصیل معارف تشیع به یکی از کانون‌های مهم شیعیان یعنی حله مهاجرت کرده است. آنان می‌گویند اثرپذیری بررسی از ادبیات، آداب و روح فرهنگ ایرانی نمودار است و این نکته مؤید آن است که چنانچه بررسی به لحاظ اصل و نسب ایرانی نبوده، دست‌کم برای مدتی پیوسته در ایران اقامت داشته است. (شیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۱؛ محدث قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۲۵، ص ۱۲۵؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۱۰۷)

راقم این سطور بعد از بررسی منابع متعدد و با توجه به آثار بررسی و همچنین قرائن و شواهد کافی چنین استنباط کرده است که شیخ حافظ رجب بررسی در دهکده برس از توابع حله و در حوالی آن دیده به جهان گشوده و همان‌جا دوران کودکی و نوجوانی را سپری کرده است. آن‌گاه در حله به شکوفایی علمی رسیده و از آن پس به منطقه خراسان کوچیده و در این سرزمین نیز با تنگناهایی روبه‌رو شده است که ناگزیر از طریق راه کاروانی که زوار برای زیارت آستان قدس رضوی به مشهد می‌رفته‌اند، به بهشت‌آباد واقع در منطقه ریگستان از توابع بخش زواره کوچ کرده و در همین مکان از دنیا رفته است. (گلی‌زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸-۱۹)

پیوستگی با ابن داوود حلی

طایفه‌ای که حافظ بررسی به آنان انتساب دارد، اگرچه اهل فضل و دانش بوده‌اند، منابع رجالی هویت این خاندان را روشن نکرده‌اند و در سلسله نسبت این عارف محدث تا نیای هم‌نامش رجب بررسی پیش رفته‌اند (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۴) و از کارنامه پدر و پدربزرگش نیز آگاهی‌های مستندی به دست نیامده است. یکی از فرزندان بررسی هنگام معرفی خویش پیوستگی خاندان خود را با شیخ تقی‌الدین ابومحمد حسن بن علی، معروف به

ابن داوود، (۶۴۷- ۷۴۰ ه. ق) عالم نامور و فقیه رجالی برجسته حله متذکر شده است. اینکه گفته‌اند ابن داوود در سلسله نسب خاندان برسی قرار دارد، مورد تأمل است؛ زیرا وی با پدر او، محمد بن رجب برسی، معاصر بوده است و از این رو می‌توان گفت ابن داوود با این خانواده خویشاوندی سببی داشته و برسی نواده دختری اوست.

با این وصف می‌توان چهره تابناک طایفه یادشده را ابن داوود حلی دانست؛ شخصیتی که در اجازات دانشمندان بزرگ و فقهای نامدار، سرور محدثان و فقها و پیشوای ادیبان معرفی شده است؛ عالمی که با علامه حلی معاصر بود و همراه او به درس محقق حلی می‌رفت. شهید ثانی در اجازهای که برای حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهائی) صادر کرده است، می‌نویسد:

ابن داود، فقیه بزرگ، ادیب، سرور دانشمندان، شعرا و ادباست. دارای پژوهش‌های زیاد است و تألیفات نیکو دارد. در فقه آثار متعددی نوشته است. در ادبیات عرب، منطق، رجال و اعتقادات نیز صاحب آثاری با ارزش می‌باشد. علاوه بر محقق حلی، سیدجمال‌الدین احمد بن طاووس، سیدعبدالکریم طاووس و مفیدالدین محمد بن جهم از استادانش هستند و شهید اول، توسط ابن معی از او روایت می‌کند. رضی‌الدین علی بن احمد حلی، شیخ‌زین‌الدین علی بن مطارآبادی و ابن معیه، در شمار دانشورانی هستند که از توانایی‌های علمی و فکری ابن داود بهره برده‌اند. این دانشمند شیعی آثار پُرارجی دارد؛ اما شهرتش به دلیل کتاب رجال اوست. همچنین وی سروده‌های زیادی در مدح و منقبت و ذکر فضایل ائمه هدی، به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که علامه امینی در کتاب گرانسنگ خود به شی از این اشعار را آورده است. بین زندگی آموزشی، فکری و ادبی ابن داود و رجب برسی، شباهت‌هایی محسوس دیده می‌شود. (حر عاملی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۷۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۰ ق، ج ۱، ص ۲۷۸؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۱۸۹؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۸ ق، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، ص ۸۴)

مصطفی شیبی می‌گوید: «همه درها مسدود می‌گردد و از هر راه که می‌رویم معرفت ما بر

احوال بررسی افزوده نمی‌شود». شیخ آقابزرگ تهرانی به نقل از علامه مجلسی آورده که فقیهی در کتاب دعا نوشته است:

چنین گوید کاتب این سطور، ابوطالب فرزند رجب از نوادگان تقی‌الدین حسن بن داود [است]... احتمالاً وی فرزند رجب بن محمد بن رجب بُرسی حلی باشد که جدش تقی‌الدین داود حلی از معاصران علامه حلی و صاحب رجال و تصانیف بسیار بوده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۰-۷۱)

ایام شکوفایی

با توجه به اینکه ابوطالب، فرزند شیخ رجب، از جد سعید خویش شیخ تقی‌الدین حسن بن داود نام می‌برد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۳۹۷) و این شخصیت در سلسله نسب این خاندان تا رجب اول دیده نمی‌شود و به لحاظ دوران حیات هم نمی‌تواند متقدم بر رجب اول مذکور باشد، این‌گونه می‌توان احتمال داد که شیخ تقی‌الدین یادشده، جد مادری ابوطالب بوده است؛ به این معنا که محمد بررسی با دختر ابن داود (تقی‌الدین حسن) ازدواج کرده و محصول این پیوند پاک و نورانی، فرزندی به نام رجب (ثانی) است که به رضی‌الدین ملقب شد و از آنجا که در برخی اشعار خویش، حافظ تخلص می‌کرد، به حافظ بُرسی موسوم شد. (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۴، ص ۵۸) با وجود تفحص وافر در منابع رجالی و تاریخی، زمان ولادت این بزرگوار روشن نیست؛ اما بر اساس قرائنی می‌توان گفت وی حدود ۷۴۵ هجری در بُرس دیده به جهان گشوده است. وی را به نام جدش رجب اول نامیدند تا یاد او با دیدن وی در اذهان زنده شود. ایام کودکی حافظ رجب مقارن با دوران فرمانروایی شیخ حسن جلایری (۷۴۱-۷۵۷ق) است. او در دامن مادری که از خاندانی فاضل و اهل علم برخاسته بود و تحت پرورش‌های پرمایه پدری پارسا ایام کودکی را سپری کرد و در همین سنین تا رسیدن به نوجوانی برخی مقدمات ادبی، دینی و اخلاقی را در زادگاهش بُرس آموخت و خود را برای تحصیل معارف قرآن و عترت مهیا ساخت.

(گلی زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲-۲۳)

درباره دوران دانش‌اندوزی این عارف محدث و همچنين استادان و مشايخ وی نیز تراجم‌نویسان اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. میرزا عبدالله اصفهانی در این باره می‌نویسد:

تا کنون به مشایخ معروف او، که از اصحاب ما باشد، برخورد نکرده‌ام و نمی‌دانم مراتب قرائت را از چه استادی استفاده کرده است. بررسی در آغاز کتابی که درباره مولد نبی اکرم ﷺ، فاطمه علیها السلام و امیر مؤمنان علیها السلام تألیف نموده است، می‌گوید این رشته اخبار و احادیث را از ابوالفضل بن شاذان جبرئیل قمی به نقل از محمد بن مسلم بن ابی الفوارس الداری وایت می‌کنم. (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۴).

برخی این محدث را با فضل بن شاذان قمی نیشابوری یکی گرفته‌اند. (ر.ک: گلی زواره، تیر و مرداد ۱۳۹۵) همچنین عده‌ای که به شرح حال بررسی پرداخته‌اند، تصور کرده‌اند شاذان قمی استاد روایتی و از مشایخ اجازه حافظ بررسی بوده است. همین مؤلفان اشاره کرده‌اند شیخ رجب در سال ۸۱۳ قمری زنده بوده است ولی شاذان قمی تا سال ۵۸۴ قمری در قید حیات بوده و بین این دو مقطع تاریخی حدود ۲۳۰ سال فاصله است و با این وصف، شاذان نمی‌تواند استاد بررسی باشد و واسطه‌ها حذف شده است. (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۴۴۶)

اما سدیدالدین ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی مدنی از علما و فقهای شیعه در قرن ششم هجری به شمار می‌رود که در طبقه ابن شهر آشوب، ابن ادریس حلی، شیخ منتجب‌الدین قمی و ابوالحسن یحیی بن بطریق حلی قرار می‌گیرد. شیخ اجل، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، عالمی ثقه و محدثی جلیل‌القدر است که از پدر خویش و به واسطه او از شیخ ابوالحسن محمد بصری و توسط وی از سید مرتضی علم‌الهدی روایت می‌کند. عبدالله عمری طرابلسی، ابوالمکارم حمزه حسنی حلی، قاضی جمال‌الدین طوسی کاشانی (شاگرد قطب رواندی) و عده دیگر از مشاهیر شیعه، در زمره استادانش بوده‌اند. شاذان، شاگردان دانشمندی چون: سیدنقیب شرف‌الدین ابی طالب هاشمی واسطی و سیدنسابه علامه شیخ شرف‌الدین ابوعلی فخار موسوی تربیت کرده است. شاذان، آثاری چون: ازاحة العلة فی

معرفة القبلة و الفضائل دارد که شهید اول (محمد بن مکی)، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی به آنها اعتماد کرده و در نگاشته‌های روایی و فقهی خویش این تألیفات را مأخذ قرار داده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹-۱۰؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۶۱ و ج ۷، ص ۱۷۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۳۰۶؛ قمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۹۲؛ اسلامی جاسبی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۲۵)

برخی منابع، بر اساس پاره‌ای قرائن، گفته‌اند شیخ حافظ رجب در زمره شخصیت ایی قرار می‌گیرد که شهید اول محمد مکی (شهادت ۷۸۶ق)، شیخ اجازه آنان بوده است یا اینکه محضر این دانشمند به خون فته را درک کرده‌اند. از آنجا که شهید اول در نواحی گوناگونی چون: شامات، حلّه، کربلا و نجف مشغول افاضات علمی و معنوی بوده است و شاگردانش در نواحی مختلفی پراکنده بوده‌اند، احتمال داده می‌شود این ادعا درست باشد؛ اما در مدارکی که به شرح حال این عالم شیعی پرداخته‌اند. نام بُرسی به عنوان شاگرد وی یا فردی که از او اجازه روایی و فقهی گرفته است، دیده نمی‌شود. (ترابی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۲-۷۳؛ گلی‌زواره، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲-۱۱۳)

جرعه‌نوش چشمه‌های زلال حلّه

بررسی بعد از نشو و نما در زادگاهش بُرس و فراگیری برخی معارف مقدماتی دینی و ذوقی در سنین نوجوانی یا آغاز جوانی، در حدود ۷۶۰ هجری به حلّه هجرت کرده است؛ موقعی که این دیار از مهم‌ترین کانون‌های علمی و فرهنگی تشیع به‌شمار می‌آمد و اعتبار و شکوفایی حوزه آن به اوج خود رسیده بود. این اعتلا و رونق، به واسطه وجود مدرسانی نامدار و علمایی فرهیخته و فرزانه است که در شمار بزرگ‌ترین شخصیت‌های فقهی و حدیثی امامیه در طول اعصار بوده‌اند.

در محیط آموزشی و فکری حلّه مدارس بسیاری وجود داشت و دانشمندان نامداری در فقه، حدیث، رجال، کلام و حکمت برای خود حوزه درسی فراهم کرده بودند و باب بحث، استدلال و مناظره‌های علمی باز بود. حتی بیت هر فقیه، محدث و متکلمی مجلس درس و

آموزشگاهی بود که تشنگان علم و ادب را به خود جلب و جذب می‌کرد. وجود مشاهیری بزرگ، صالح و وارسته در این محافل معرفتی موجب شده بود تا عمیق‌ترین و دقیق‌ترین مباحث در قلمرو معارف اسلامی اعم از معقول و منقول در آن‌ها رواج داشته باشد. آنان با نبوغ فکری، ابتکارات، تجارب ارزنده و شیوه‌های نوین در تدریس و بحث‌های استدلالی موقعیتی را فراهم آورده بودند تا دانش‌پژوهان، پروانه‌وار به گردشان جمع شوند و از چشمه زلال احادیث و فرهنگ قرآن و عترت جرعه‌های جاویدی بنوشند. (مهاجر، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸) شواهد و برخی قرینه‌ها مؤید آن‌اند که حافظ رجب بررسی در این حوزه پُربار و فروزان، محضر استادان ذیل را درک کرده باشد:

۱. فخرالمحققین (۶۸۲-۵۷۷۱ق.)

ابوطالب محمد بن حسن، معروف به فخرالمحققین، فرزند علامه حلّی، دانش‌های متعارف عصر خویش را نزد والد ماجدش آموخت. جامعیت پدر در معارف دینی باعث شد او همان منزلت علامه حلّی را به دست آورد و فضل و کمالاتش در میان دانشمندان زبانزد گردد. محمد حلّی، بعد از ارتحال پدر در ۷۲۶ قمری، بر کرسی تدریس فقه و حدیث نشست و به تربیت شاگردانی شایسته و لایق همت گمارد. حوزه درسی وی به اندازه‌ای غنی بود که دانشمندی چون شهید اول به مدت پنج سال در حله ماند تا از محضر وی بهره ببرد. به نظر می‌رسد حافظ بررسی در دانش‌های گوناگون از کمالات این دانشمند فیض برده و تحت تأثیر ژرف‌نگری‌ها و دقت‌ها و ابتکارات او در علوم و معارف اسلامی قرار گرفته است. (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۵۷۶)

۲. ابن معیّة حسنی (متوفا ۷۷۶ق)

تاج‌الدین سیدمحمد، فرزند قاسم حسنی، معروف به ابن معیّة، از سادات حسنی و چهره پُرفروغ در عرصه‌های فقه، روایت و ادبیات است؛ اما در علم انساب تبخّر ویژه‌ای داشت و در این موضوع کتاب‌های باارزشی نوشت. او از محضر بزرگانی چون: علامه حلّی و فرزندش،

سید عمیدالدین حسینی، خواهرزاده علامه حلی و رضی‌الدین علی بن احمد مزیدی فیض بُرد و از ایشان به دریافت اجازه روایی نائل آمد. وی شاگردان متعددی تربیت کرد که از آنان شهید اول و فرزند دانشمندش، جمال‌الدین احمد بن علی الحسینی معروف به ابن عنبه، متوفا به سال ۸۲۸ قمری صاحب کتاب عمده الطالب فی انساب ابوطالب که به افتخار دامادی ابن معیه نائل آمد، هستند. ابن داود حسینی مذکور می‌گوید که مدت دوازده سال در خدمت ابن معیه بودم و از محضرش در دانش حدیث، فقه تراجم، تاریخ، انساب، ادبیات و آنچه امکان داشت، بهره گرفتم. این ستاره تابناک، که در زمان خود نقابت سادات را بر عهده داشت، در هشتم ربیع‌الثانی ۷۷۶ قمری در حله غروب کرد و پیکرش به نجف اشرف انتقال داده شد و در جوار آستان مقدس علوی دفن گشت. شیخ حافظ رجب بُرسی، در علوم و معارف گوناگون از پرتو تعالیم، افکار و توانایی‌های علمی این بزرگوار استفاده کرده است. همچنین در جنبه‌های ذوقی و ادبی، از این ادیب دانشور اثر پذیرفته است. (کرکوش حلی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۱۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۱).

به رغم قرائن متعددی که نشان می‌دهد بررسی در آغاز جوانی به حله آمده است تا در حوزه این شهر معارف شیعی را بیاموزد، کامل مصطفی شیبی، از مؤلفان اهل سنت، ادعا کرده است: بررسی با هیچ‌یک از رجال حله، که اکثرشان در کتب رجالی معروف‌اند، ارتباط نداشته و در آنجا درس نخوانده است؛ بلکه در سن کمال و پختگی برای ترویج اندیشه‌های خود به حله آمده؛ اما تعالیمش رواج نیافته و طرف‌داری به دست نیآورده است. (شیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۷) در پاسخ به وی باید خاطر نشان ساخت پس شیخ حافظ رجب بُرسی این همه توانایی‌ها در مباحث تفسیری، روایی، فقهی، ادبی و همچنین پژوهش‌های پُرمایه در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و احاطه بر علوم غریبه همچون اسرار حروف و مانند این دانش‌ها را چگونه به دست آورده است؟ تحقیقاتی که علمای شیعه در اعصار بعد در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند و مأخذ و منبع آنان قرار گرفته است. البته متأسفانه با وجود آنکه بزرگانی مطالب قابل توجهی از وی نقل کرده‌اند، به شرح حالش نپرداخته‌اند و نام او تا سه قرن بعد از وفاتش، به کتب رجالی

و تاریخی راه نیافت و اولین بار شیخ حر عاملی (م ۱۰۴۱ق) از کمالاتش سخن گفت و او را ستود؛ اگرچه درباره برخی نوشته های انتقاداتی را مطرح کرد.

عاشرین و معاصرین

شیخ افاض رجب بُرسی در ایام تحصیل در حوزه حله و همچنین هنگام فعالیت های ترویجی، آموزشی و ادبی، در سرزمین عراق عرب، با شخصیت های ذیل معاصر و احیاناً معاشر و مانوس بود:

۱. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ق)؛
۲. فاضل مقداد (م ۸۲۶ق)؛
۳. ابن متوج بحرانی (م ۸۲۰ق)؛
۴. ابن عرندس حلی (م ۸۴۰ق)؛
۵. جمال الدین خلیعی حلی (م ۸۵۰ق)؛
۶. ابن داغر حلی (م ۸۵۰ق).

ایامی پُر التهاب

بخش مهمی از حیات علمی و فکری شیخ حافظ رجب بُرسی با ایام فرمانروایی سلسله جلایریان هم زمان شده بود؛ دورانی پُرتب و تاب در میان افول حکمرانی ایلخانان و سربر آوردن حکومت ویرانگر تیموریان. آل جلایر یا امرای ایلکانی، که مؤسس آن شیخ حسن بزرگ بود، از سال ۷۳۶ تا ۸۱۴ قمری بر نواحی غربی ایران و عراق عرب حکومت کردند. عظمت و حد اعلای وسعت و نفوذ این حاکمان، در زمان سلطان اویس صورت گرفت. تشکیلات اداری آنان بر دواوین گوناگونی استوار بود و نظامیان غالباً بر سرنوشت مردم مسلط بودند. قضاوت ها بر اساس شرع اسلام و قوانین مغولی صورت می پذیرفت. سراسر قلمرو آنان به چندین ایالت منقسم می که هر یک را حاکمی به طرق مختلف اداره می کرد؛ اما بین فرمانروای جلایری و این ایالات ارتباط مستمری برقرار بود. عرفان و کوشش های ذوقی در این دوره رواج

فراوانی یافت و عارفان و شیوخ در فکر و روح مردم نفوذ فراوان داشتند. اکثریت جوامع را افراد سنی مذهب تشکیل می‌دادند؛ ولی سلاطین جلایری به مذهب تشیع اعتقاد داشتند و در مساجد و مدارس، فقه شافعی و حنفی و همچنین مباحث فقهی شیعیان، مساوی تدریس می‌شد. فرمانروایان جلایری، غالباً شجاع، فهمیده و از ادبا و هنرمندان عصر خویش بودند؛ ولی نقاط ضعف فراوانی در قلمرو اخلاق و فضیلت داشتند. به رغم برخی آشفته‌گی‌ها و رقابت‌های امرا و رؤسای متنفذ و همچنین با وجود نبردهای متوالی خارجی و داخلی، که پیامدهای وخیمی به دنبال داشت و مردم را در موجی از ناامنی و فقر و قحطی فرو می‌برد، دوران حدود هشتادساله جلایریان در مقایسه با سایر حکومت‌های هم‌زمان، اهمیت فراوانی دارد و حوزه متصرفات آنان همچنان اقتدار و شهرت خود را حفظ کرده بود.

حسین جلایری بر سرزمین حله استیلا پیدا کرد و در زمان فرزندش سلطان‌اویس، سیدتاج‌الدین محمد بن معیه، فقیه و عالم بزرگوار، منصب نقابت طالبیان را از جانب وی بر عهده گرفت. بعد از مرگ اویس جلایری عراق دچار آشفته‌گی شد و در برابر یورش‌های مکرر امیرتیمور گورکانی نتوانست مقاومت کند. از این‌رو زمینه‌هایی فراهم آوردند تا قراقویونلوهای ترکمن و چادرنشین روی کار آیند و قرایوسف، بنیان‌گذار این حکومت، در ۸۱۳ قمری بر عراق و از جمله حله و عتبات عراق مسلط شد و سلطان‌احمد جلایری را از بین برد و بغداد را مرکز حکومت خویش قرار داد تا آنکه یکی از نوادگان اویس جلایری و هم‌نام او وارد حله شد و این شهر را مرکز حکومت جلایریان تعیین کرد و تا سال ۸۳۵ قمری بر حله حکمرانی می‌کردند. بعد از انقراض آنان، تا سال ۸۵۷ قمری، قراقویونلوها بر عراق و از آن میان بر حله مسلط بودند.

در آن زمان، حله ثبات سیاسی نداشت و فاقد امنیت و آرامش بود؛ ولی مراکز حوزوی و کانون‌های آموزش معارف اسلامی این دیار رونق داشت و در این دوره، علما و عرفا و ادبای متعددی از حله برخاستند. مدرسه نصر، متفکران بسیاری را به سوی خود جلب کرده بود و بزرگانی چون: ابن فهد حلی، حافظ برسی، ابن راشد، ابن داغر و ابن عرندس در این مکان

آموزشی مشغول فعالیت‌های علمی، فکری و ترویجی بودند. (بیانی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰۸-۴۱۱؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۰ش، ص ۱۰۵ و ۲۱۳)

بخش دیگری از دوران زندگی حافظ بررسی، از حدود ۷۷۰ قمری تا زمان رحلتش، با روی کار آمدن تیموریان هم‌زمان شد. هجوم هراس‌آور امیر تیمور گورکانی به سرزمین‌های اسلامی، برای اهالی ایران و عراق نگرانی‌ها و ناامنی‌هایی به وجود آورد. او در خرابی و قتل و غارت، از سلف خود چنگیزخان پیروی می‌کرد. تیمور می‌کوشید از همه موقعیت‌ها برای موفقیت حرکتش بهره‌برد و از آنجا که در اواخر قرن هشتم هجری، عَرَفَا در جهان اسلام اثرگذار بودند، با آنان ارتباط برقرار کرد و هر جا فرود می‌آمد، اهل عرفان را حرمت می‌نهاد. همچنین او برای رسیدن به مقاصدش با علویان و شیعیان مناسبات خوبی داشت. وی بعد از فتح دوم عراق، مراقد ائمه علیهم‌السلام را در کربلا، نجف اشرف و کاظمین زیارت کرد؛ اما در این موضع‌گیری یش عامل سیاسی دخالت داشت و در واقع او می‌خواست تا آخرین حد ممکن، از ظرفیت‌ها و امکاناتی که برایش فراهم است استفاده کند. از این رو به علویان توجه کرد و به برآوردن تقاضاهای آنان اهتمام می‌ورزید و ایشان را در نخستین قشر جامعه جای داد. تیمور، ضمن اینکه به فقه اهل تسنن اعتقاد داشت، تمایل به تشیع را هم از خود بروز می‌داد. در این دوره قیام‌های شیعی شکل گرفت که سرآغاز آنان نهضت سربداران شیعی مذهب است. مرعشیان در مازندران، به رهبری سیدقوام‌الدین، نهضت انقلابی خود را ترتیب دادند و حکومت سادات را در شمال ایران تأسیس کردند. برخی حرکت‌های غلوآمیز نیز در این دوره شکل گرفت؛ مثل قیام حروفیه به رهبری فضل‌الله استرآبادی و خیزش فرقه‌های مشعشعیه (پیرو سیدمحمد مشعشع) در خوزستان. عصر تیموریان، به رغم آشفتگی‌های گوناگون، ایام گسترش تشیع است و تمایل مردم به این مذهب چنان قابل ملاحظه شد که برخی مخالفان افراطی از این بابت احساس خطر کردند و برای جلوگیری از این پرتوافشانی، محدثان، عارفان و ادیبان شیعه را تکفیر، و آنان را مفسد و غالی معرفی کردند. متأسفانه این اتهامات دروغین را برخی رجال‌نگاران و مورخان واقعی پنداشتند؛ به همین دلیل در وصف برخی عالمان و

عارفان این عصر نظرات گوناگون و گاه متناقض و متضادی ارائه داده‌اند. (اسفزاری، ۱۳۳۸ش، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ ناصری داوودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۳).

ابعاد تبصر

شیخ حافظ بُرسی، چنان‌که از آثار و نوشته‌هایش برمی‌آید، در بیشتر علوم و معارف اسلامی و همچنین زبان و ادبیات عربی مهارت داشت و در تألیفاتش تحقیقات تازه و نکات بکری دیده می‌شود. مورخان و تراجم‌نگاران، بر اساس برداشت‌هایی که از میراث مکتوب وی به دست آورده‌اند، از او با عنوان فقیه، محدث، عارف، مفسّر، ادیب و متکلم یاد کرده‌اند. این عالم عارف و ادیب سخنور به دلیل اشتیاق وافر به ساحت مقدس خاندان طهارت علیهم‌السلام و فانی شدن در حبّ به آن ستارگان درخشان آسمان عصمت، ولایت و امامت تمام توانایی‌های علمی، فکری و ادبی خود را وقف ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام و ذکر مناقب و فضایل این وجودهای مبارک کرد. او در این مسیر به اسرار و رازهای ویژه‌ای دست یافت و این حقایق شگفت‌انگیز را در فضایی آشفته و تیره و تاریک با شجاعت و صلابت تمام مطرح ساخت. (الجنة العلمية فی مؤسسه الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۰۲-۷۱۴) بُرسی حلی، در عرصه‌های ذیل متبحر و صاحب‌نظر بوده است:

۱. تفسیر قرآن

حافظ رجب بُرسی، علاوه بر آنکه آثاری مستقل در مباحث تفسیری دارد، در سراسر آثارش از این توانایی بهره گرفته است؛ اما وی در این زمینه به تفسیر مأثور توجه ویژه‌ای دارد؛ یعنی به کمک آیات و روایات منقول از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام بحث‌های خود را در این موضوع پی می‌گیرد و عقیده دارد همان‌گونه که بر اساس فرموده خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن و عترت تفکیک‌ناپذیرند، (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۴۳) اهل بیت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرجع علمی امت اسلامی و بهترین و استوارگوی‌ترین مفسران قرآن هستند و حجیت سنت آن بزرگواران و تفسیر ایشان از کلام الهی، قطعی و تردیدناپذیر است. بُرسی در سلسله بحث‌های استنباط

از مبانی، مفاهیم و معانی قرآن، که به روایات منقول از پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ توجه دارد، می‌کوشید فضایل و مناقب، شرافت و عظمت و حقانیت اهل بیت ﷺ را به اثبات برساند؛ برای نمونه، در کتاب الدر الثمین تلاش می‌کند پانصد آیه از قرآن را در اثبات شأن و منزلت و اسرار شخصیت امیرمؤمنان علی ﷺ توضیح دهد. او طی پژوهش‌هایی اسامی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ را از قرآن استخراج می‌کند. (مهدوی راد، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ حافظ بُرسی حلی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۱-۳۳)

۲. حدیث و توضیح و تبیین روایات

از جنبه‌های تخصص این عارف محدث، احاطه بر منابع روایی در قلمرو سیره و کرامات و امتیازات اهل بیت ﷺ است. از نگاشته‌هایش تبصر در دانش حدیث آشکار است. (امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۰). شیخ رجب به حافظ معروف شده است که این عنوان درباره ارباب حدیث به کار می‌رود. برخی گفته‌اند از آنجا که حافظ قرآن بوده است و از فنون تجوید و ضبط قرائت‌های هفت‌گانه با خبر بوده، به چنین لقبی شهرت یافته است؛ اما لفظ حافظ از نظر محدثان به کسی اختصاص می‌یابد که یکصد هزار حدیث را با متن و سند به حافظه خویش سپرده باشد. میرزا عبدالله اصفهانی عقیده دارد درباره بُرسی می‌توان هر دو قلمرو را به کار برد؛ یعنی او هم حافظ قرآن بوده و هم احادیث قابل توجهی از حفظ داشته است. بُرسی نیز این لفظ را گاهی در تخلص شعری خویش به کار گرفته است. (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵) در سروده‌ها و نوشته‌های حافظ بررسی نکات و مضامینی دیده می‌شود که اثرپذیری وی را از قرآن و حدیث کاملاً نشان می‌دهد و در بسیاری از اشعارش تعبیر و اشارات روایی، به وضوح دیده می‌شود و مؤید آن است که وی در اقیانوس حدیث به غواصی مشغول بوده است. رجال‌نگاران نیز هنگام وصف ویژگی‌های وی بر محدث بودن او تأکید دارند. آگاهی وسیع بُرسی در این عرصه، که در آثارش موج می‌زند، کاملاً بر این موضوع مُهر تأیید می‌زند. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳-۱۶)

در آثار بُرسی به ویژه در مشارق انوار الیقین روایاتی دیده می‌شود که در دیگر متون

حدیث نیست و برخی نقل این‌گونه اخبار را متفرد نامیده‌اند. دربارهٔ تفرّد حافظ بررسی باید توجه داشت که او به طیف درخور توجهی از منابع متقدم شیعه، که در اعصار بعد از بین رفته، دسترسی داشته است. شروخی که این عارف محدث دربارهٔ روایات گوناگون ارائه می‌دهد، برای عده‌ای غریب و عجیب جلوه نموده است؛ اما این توضیحات اعجاب‌آورش ناشی از مشرب عرفانی و آگاهی‌اش از علوم غریبه است. (شیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۷)

۳. فقه

علامه امینی تصریح دارد که بُرسی در زمرهٔ فقه‌های شیعه به شمار می‌رود. (امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۰) میرزا عبدالله افندی اصفهانی از رجال‌نگاران اواخر عصر صفویه نیز او را فقیهی معرفی می‌کند که اخبار اهل بیت علیهم‌السلام را گزارش می‌کرده است. (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۴) بُرسی در برخی آثارش به حدود، اعتبار و کیفیت بهره گرفتن از حدیث در مباحث فقهی اشاره می‌کند و می‌افزاید روایات منقول از معصومین علیهم‌السلام حجتی استوار و محکم در موازین شرعی و وسیله‌ای معتبر برای شناختن وظایف و تعیین تکلیف افراد در این عرصه است. از میان منابع احکام (قرآن، سنت، اجماع و عقل)، اجماع از آن رو منبع حکم است که فرمودهٔ معصوم علیهم‌السلام در آن وجود داشته باشد. به این شکل، دایرهٔ سنت از دیدگاه مذهب جعفری وسعت می‌یابد و شامل قول، فصل و تقریر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام می‌شود و حجیت اجماع، متکی بر همان سنت است. حافظ بُرسی در مسائل فقهی، بیشتر به حدیث توجه داشت و حتی تأکید می‌کرد برای دسترسی به مفاهیم و مقاصد قرآن در این راستا باید از روایات کمک گرفت. او در زمینه‌های فقهی غالباً تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های فقه‌های حوزهٔ حلّه همچون: ابن ادریس حلّی، محقق حلّی، و استادانش در این دیار است. در عین حال گاه از شیوهٔ شهید اول پیروی می‌کند. (هرندی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۲، ۱۵۳، ۱۶۷ و ۱۸۵)

۴. کلام اسلامی

در تألیفات بُرسی، اعمّ از رساله‌ها و کتاب‌های مستقل، بحث‌های کلامی در تشریح و تبیین

موازین اعتقادی و دفاع از عقاید شیعه به وفور دیده می‌شود؛ اما اگرچه دانش کلام صبغ‌ای استدلالی و قیاسی دارد و در توضیح مقدمات و مبادی از عقل و خرد کمک می‌گیرد، بُرسی غالباً در مسائلی چون: توحید، نبوت، امامت و معاد کمتر شیوه استدلالی را به کار گرفته و به کمک قرآن و احادیث در این باره نکاتی را یاد آور شده و حقایقی را به اثبات رسانیده است. او در مقام متکلمی که شیفته اهل بیت علیهم‌السلام است، جنبه‌های خاصی از آموزش‌های شگفت‌آور را مطرح می‌ند و گرایش عمیق و شدیدی به معرفت سرّی دارد و می‌کوشد به رازهای پیچیده احاطه یابد؛ چنان‌که درباره اسماء حسناى الهی رازهای شگفتی را به نگارش در می‌آورد. او در موضوع امامت و حقانیت ائمه معصومین علیهم‌السلام نکاتی را بر زبان آورده و بعد قلم‌بند کرده است که عده‌ای برنتابیده و تنگناها و تضیقاتی برایش به وجود آورده‌اند. (شیبی، ۱۳۷۴ش، ۲۵۳-۲۵۵) از این رو، عقاید خود را در قالب رساله‌ای در موضوع توحید تدوین کرد و آن را در آغاز کتاب مشارق انوار الیقین آورد تا مخالفان جاهل و دشمنان مغرض را خاموش و منطقی بودن و درستی نظریات کلامی خویش را ثابت کند. حافظ رجب در این نوشتار، با همان سبک و مضمون معهود متکلمان به بحث توحید و یکتاپرستی پرداخته است و بعد از بیان تنزیه، ازلی بودن، تجرید خداوند متعال و جاذبه‌ها و کمال آفرینش به موضوع انسانی می‌رسد که خداوند، نفس پاکش را تطهیر کرده، جانشین خویش برگزیده و قلبش را کعبه و مطاف فرشتگان قرار داده است. آن‌گاه به بحث نبوت، ارسال رُسل و انزال کتب از عالم قدس و ملکوت می‌پردازد و می‌گوید که آن وجودهای مبارک، هادیان مردم‌اند و برانگیخته شدند تا سنت‌های الهی را بر جوامع حاکم کنند، عدالت را انتشار دهند و فضایل و مکارم را ترویج دهند. بُرسی ادامه می‌دهد:

ستایش خداوندی را که ما را از امت بهترین پیامبران قرار داد؛ آن وجود مقدس معطر، بشارت‌دهنده مندر، سراح‌مُنیر و باعظمت‌ترین فرستادگان الهی. وصی او ما را به سوی حق هدایت فرموده؛ امام پرهیزکاران، قیام‌کننده به حق، حامل پرچم پیامبر و امام امت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مولا و سید ما علی بن ابی طالب علیه‌السلام؛ کسی که با محبت او دین

کامل می‌گردد و اهل یقین به ولایتش اعتقاد دارند و کفه اعمال پسندیده با ولایت او برتری می‌یابد و بعد از او عترت طاهرش و ذریه او و جانشینان برگزیده‌اش می‌باشند. آن امین‌های خدای بزرگ، وارثان رسولان، خوبان روزگاران و برگزیدگان اولین و آخرین، خاندان پاک و نشانه‌های تجلیات الهی که بهترین عباد او هستند. (حافظ بُرسی حلی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۲)

آن‌گاه به اسرار و رازهایی از پیامبر ﷺ و جانشینان راستین او می‌پردازد و چون این شگفتی‌ها بر عده‌ای گران می‌آید، می‌گوید:

آنان از فهم این کمالات والا عاجزند و به علوم اهل بیت علیهم‌السلام احاطه ندارند و کسی که معقولات را در نمی‌یابد، چگونه می‌تواند امور و رای خرده‌های ناتوان را بفهمد. آنچه رامن بر زبان می‌آورم، اسرار راه‌یافتگان است و انواری می‌باشد که به لطف فیاض علی‌الاطلاق نصیب آدمی می‌گردد. (همان)

۵. ملل و نحل

از کتاب مشارق انوار الیقین و پاره‌ای از نوشته‌های دیگر بُرسی بر می‌آید که وی به مسائل ملل و نحل آگاه بوده، در شناسایی فرقه‌های گوناگون صاحب‌نظر است. (الجنة العلمية في مؤسسة الامام الصادق، ج ۳، ص ۲۰۳) بُرسی از طریق مطالعه تاریخ و عقاید مذاهب مختلف، با ابعاد اشتراک‌ها و تفاوت‌های آنان آشنا می‌شود و در دفاع از ارزش‌های دینی و نقد فرقه‌های دیگر، با نوعی بصیرت عمل می‌کند و می‌کوشد با آمیزه‌ای از روش نقلی و عقلی و از روی واقع‌بینی و حقیقت‌جویی درباره تمایلات فرقه‌ها و انگیزه‌های پیروان آنان داوری کند. او با تکیه بر آیات قرآن و روایات این‌گونه نتیجه می‌گیرد که فرقه نجات‌بخش از دو ثقل اعظم یعنی قرآن و عترت پیروی می‌کند و آن مقدار که برای قرآن کریم شرافت واجب دانسته شده است، برای اهل بیت علیهم‌السلام هم مراعات این عظمت ضرورت دارد. بُرسی عقیده دارد علت تکثر فرقه‌ها و نحله‌ها مطرح شدن شبهات گوناگون است؛ زیرا حق، کثرت و دگرگونی نمی‌پذیرد و برهان آن روشن و واضح است و اگر دو فرقه ادعا کنند بر حق‌اند، چنین موضوعی ناپذیرفتنی

است؛ زیرا اگر هر دو با هم در مسیر حق و راستی قرار گرفته باشند، دچار اختلاف و تفرقه نمی‌شدند؛ بنابراین یکی از آنان صادق است و دیگری کاذب. موازین قرآنی و سیره و سنت پیامبر ﷺ و عترت او معیارهای بسیار خوبی برای تشخیص صدق و کذب فرقه‌ها مطرح ساخته‌اند. در ادامه این بحث‌ها حافظ بُرسی فرقه‌های گوناگون اسلامی را معرفی می‌کند و دیدگاه‌های اعتقادی آنان را اجمالاً توضیح می‌دهد و انحرافات، بدعت‌ها، خرافات و باورهای باطل شماری از آنها را گوشزد می‌کند. او در این تقسیم‌بندی‌ها بادقت شاخه‌های فرعی هر فرقه‌ای را برشمرده است؛ برای نمونه می‌گوید: «اهل غلو، که سومین فرقه شیعیان‌اند، خود به نُه فرقه منشعب می‌گردند که هر کدام شامل فرقه‌های متعدد دیگرند؛ از باب مثال، سبائیه از غلات شیعه، خود به ۲۳ فرقه تقسیم می‌گردند». (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۰-۳۲۲)

۶. حکمت و عرفان

حافظ بُرسی برای ترویج افکار، عقاید و تعالیم خود علاوه بر استناد به آیات و روایات از بحث‌های استدلالی و براهین عقلی کمک می‌گیرد. او در دفاع از حریم اهل بیت ﷺ و بیان اسرار ائمه هدی ﷺ از اندیشه‌ها، واژه‌ها و تعابیر فلسفی استفاده می‌کند. در آثارش حکمت ذوقی هم دیده می‌شود که بر خلاف موضوعات برهانی، با مکاشفه، الهام و اشراق سروکار دارد؛ ولی نکات عرفانی در سراسر آثارش موج می‌زند و شرح حال‌نگاران بر این جنبه از توانایی‌های او تأکید افزون‌تری دارند. شیخ حر عاملی در کتاب الجواهر السنیة فی الاحداث القدسیة هنگام نقل حدیث از وی، بُرسی را شیخ عارف معرفی می‌کند. زمینه‌های قوی از عرفان نظری در بحث‌هایی که بُرسی مطرح می‌کند به وضوح قابل مشاهده است و بین اندیشه‌های وی در این عرصه با افکار سیدحیدر آملی شباهت‌هایی دیده می‌شود. اثرپذیری او از عرفای متقدم نیز مشهود است. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۰۴؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۱، ص ۷۱۴)

آموزه‌های عرفانی بُرسی در واقع به قرآن، حدیث و سیره عملی و نظری اهل بیت ﷺ مستند است. به باور این عارف محدث بدون رعایت دستورهای ائمه هدی ﷺ، که مأخوذ

از اوامر الهی است، انسان نمی‌تواند مدارج عرفانی را ببیند و به سوی قله کمالات رهنمون شود. فردی که خود را در زندان اغراض، خصومت‌ها و کینه‌ها نسبت به آل‌الله محصور کرده است چگونه می‌تواند مدعی سلوک معنوی گردد؟ کسانی که در پیمودن این مسیر نورانی راه خویش را از صراط قرآن و عترت جدا کرده‌اند در واقع خود را از مزایای لطف حق، که در وجود اولیای کرام مندرج است، محروم ساخته‌اند و استمرار چنین شیوه‌ای نه فقط ترقی عرفانی به ارمغان نمی‌آورد، بلکه به سقوط در باتلاق ضلالت و مرداب هلاکت می‌انجامد. اگر معرفت توأم با محبت به مقام مقدس خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان پاکش با تردید، نفاق و هرگونه ریوی همراه گردد، هرگز به پوینده این راه باطل مجال رستگاری داده نمی‌شود. (گلی‌زواره، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۳-۱۳۵) برخی مورخان متقدم و متأخر و همچنین مؤلفانی که درباره تصوف و تشیع بررسی‌هایی داشتند، حافظ بُرسی را صوفی معرفی کرده و افزوده‌اند وی در صدر افرادی است که تصوف را در تشیع سنتی دخالت داده‌اند. (شیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۳۸)؛ در حالی که گرایش‌های فکری، تعالیم و آثار بُرسی چنین ادعایی را به اثبات نمی‌رسانند و خرقة‌بازی، سالوسی و ادعاهای دروغینی که برخی صوفیه مطرح می‌کنند در موضع‌گیری‌ها و رفتارها و آموزه‌های وی دیده نمی‌شود. بُرسی مروج عرفانی است که از چشمه زلال، علوم، معارف و مکارم خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نشئت می‌گیرد. حتی او از شیوه‌های ذوقی کمک گرفته است تا اسرار عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تبیین کند. حافظ بُرسی از تصوف آمیخته به خرافات، بدعت‌ها و آلودگی‌های دیگر، که با روح قرآن و سنت مغایرت دارد، متنفر است و عقیده دارد این نهج پرافت‌قادر نخواهد بود روح کمال‌جوی آدمی را به سرمنزل مقصود برساند. (گلی‌زواره، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۱-۱۱۶)

۷. علوم غریبه

شیخ حافظ رجب بُرسی، همان‌گونه که از آثارش به‌دست می‌آید، در علوم غریبه از جمله اسرار حروف، اعداد و اوقات، تبحر داشت (افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۳۴) و از این دانش برای به‌دست آوردن امور بدیع و شگفت و اعجاب‌آور استفاده می‌کرد. این توانایی‌ها اگرچه

به تحصیل و زانو زدن در برابر مربیانی حاذق و وارسته نیاز دارد، در دل و ذهن کسی جای می‌گیرد که به تزکیه درون، صفای باطن، اعراض از امور دنیوی و انس با ذکر و عبادت، ادعیه و توسّلات به معصومین علیهم‌السلام اهتمام دارد و شیخ رجب، علاوه بر تحصیل در این علوم، به این امور توجه ویژه‌ای داشت. او با تحمل زحماتی وافر در این رشته‌ها مدارجی را پیمود و مهارت‌ها و استنباط‌های قوی و عجیب به دست آورد. (گلی‌زواره، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۲۳-۲۲۶). بُرسی دربارهٔ خواص اسماء حسنی (نام‌های خداوند) تحقیقاتی به عمل آورد و آن را در قالب رساله‌ای تنظیم کرد که شیخ تقی‌الدین ابراهیم عاملی کفعمی در کتاب شرح اسماء حسنی از این نوشتار استفاده کرده است.

بُرسی در این پژوهش‌ها تصریح می‌کند اسماء الهی هر یک خاصیت‌هایی دارند که حاجت را برآورده می‌سازند. برای نمونه، «وهاب» به چه کار می‌آید و چه رمزی را می‌شاید؟ وی در علوم حروف، که از اقسام خمسه علوم خفیه یا غریبه است، مطالعات و بررسی‌های گسترده‌ای داشت. او باور داشت که اسماء از حروف ترکیب‌پذیرند و همان خواص طبایع اربع (آتش، هوا، آب و خاک) را برای آنها قائل است و می‌گوید می‌توان با آنها در عالم طبیعت تصرفاتی کرد و به شگفتی‌هایی دست یافت.

به عقیده این حافظ محدّث، خداوند متعال هنگام پدید آوردن موجودات از کتم عدم به عرصه وجود، اسرار حروف را در نهاد آنان قرار داد که انگارهٔ مقدرات، وسیلهٔ صدور آثار است؛ زیرا حق تعالی با کلمه بر مخلوق خود تجلی می‌کند و هم در کلمه نهان می‌گردد و آن‌گاه که آدم را آفرید، در سرشت و نهاد وی نسبتی از حروف پدید آورد و چون آدم به عنوان عقل نورانی صادر از عالم قدس و ملکوت مخلوق اول و نخستین است، خطاب حق به وی شامل معانی حروف بود.

در نظر بُرسی تمام حروف با وجود اختلاف اوضاع، به گونه‌ای با احوال آدمی ارتباط می‌یابند. او بعد از بحث مفصل در راز هر یک از حروف و اشاره به اسماء حسنی و اسم اعظم خداوند چنین نتیجه می‌گیرد که وصایت و امامت علی علیه‌السلام، سرّ نبی یعنی سرّ خدا می‌گردد.

بُرسی می‌گوید که نقطه اصل حروف است و حروف جامع اسما و به خصوص اسم جامع مقدس یعنی الله می‌باشد. آن‌گاه بر اساس حدیثی نبوی، که آن را ذکر می‌نماید، نتیجه می‌گیرد حضرت محمد ﷺ و جانشین او حضرت علی ؑ پرده داران حق و گنجوران اسرار پروردگار و باب آن هستند. او بررسی‌های خود را دربارهٔ اسرار حروف ادامه می‌دهد، آن‌گاه موضوع امامت را مطرح می‌سازد و اضافه می‌کند نبوت و ولایت، در ظاهر و باطن یک نورند؛ اما ولایت ناشی از نبوت است. نبی و ولی با هم هستند و هر دو کمالاتی دارند؛ اما مقام ولایت چون ماه از خورشید نبوت کسب نور می‌کند و هنگامی بدر می‌گردد که خورشید پنهان باشد و در حکم خورشید عمل می‌کند. این نور از حضرت علی ؑ به ائمهٔ پس از وی انتقال یافته است. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴، ۴۴، ۵۲ و ۵۷)

بُرسی در دانش اعداد، اوقات و حروف تبحر داشت و با این علوم غریبه، جنبه‌های خاصی از آموزش‌های شگفت‌آور و معرفت‌های سرّی و رازهای پیچیده را تشریح می‌کرد و می‌کوشید از این رهگذر، دربارهٔ اسماء حسنی، مقام نبوت و امامت حقایقی را بیان کند؛ از این رو برخی این شیوهٔ او را نپسندیده و وی را تندرو و گزافه‌گو دانسته‌اند. سیدمحسن امین در اثر معروف خود، بُرسی را از آن رو نکوهش کرده است که می‌کوشد از طریق حروف و شماره‌ها نکاتی دربارهٔ اعتقادات شیعه بر زبان و قلم آورد؛ در حالی که به کمک این علوم نمی‌توان کار روشنگری را به انجام رسانید و مردم را در مسیر هدایت قرار داد. (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۴۶۶) علامه امینی این سخن سیدامین را مورد نقد و تأمل قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌کند:

نباید حافظ رجب بُرسی و کسانی از مشاهیر شیعه چون ابن شهر آشوب و پس از وی را که به راه این بزرگان رفته‌اند، مذمت کرد؛ چون این تلاش آنان برای خنثی کردن فعالیت‌های مخالفان و مغرضانی بوده که از این شیوه برای غاصبان خلافت، فضیلت و کرامت می‌تراشیده‌اند و از علوم غریبه به زیان مذهب اهل بیت سود می‌جسته‌اند و بُرسی و امثالش با در آمدن از راه این معاندان، خواسته است راه را بر این گونه افراد ببرند. (امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۰-۵۳)

۸. ادبیات منظوم و منثور

حافظ رجب بُرسی حلی در آفرینش نثر، انشاء و تدوین متون ادبی به زبان عربی سلیس و روان با رعایت سبک نگارش، قواعد دستوری، واژگان و به کار بردن ذوق و ابتکارات ویژه مهارت خود را آشکار ساخته و در این عرصه، هنر و خلاقیت خود را بروز داده و تحسین ادیبان و سخنوران و تذکره‌نویسان را برانگیخته است. اما از لحاظ محتوا همه نگاشته‌های وی در موضوع اعتقادات شیعه، و وصف مناقب و فضایل معصومین علیهم‌السلام و دفاع از ارزش‌ها و ترویج فرهنگ ایشان است. عباراتی که وی برای بیان مقاصد اعتقادی، آموزشی و ترویجی خویش به کار می‌گیرد از فصاحت و بلاغت برخوردار است و از نوشته‌هایش بر می‌آید که از علوم و معارف ادبی آگاهی‌های خوبی دارد و در به‌کارگیری واژگان، مفاهیم و الفاظ اقتضائات لازم را در نظر می‌گیرد. ضمن اینکه می‌کوشد جاذبه‌های ادبی و فنی را در تدوین مطالب مراعات کند، از محتوا و مضامین آموزنده و ارزنده نیز غفلت ندارد و حتی جلوه‌های ذوقی را در خدمت مفاهیم و مباحث قرار می‌دهد. وی در آغاز کتاب مشارق انوار الیقین می‌نویسد:

الحمد لله المتفرد بالابد، والصلوة على اول العدد وخاتم الامد، محمد و
آله الذ لا یقاس بهم من الخلق احد و بعد یقول الواثق بالفرد الصمد رجب الحافظ
البُرسی اعاده الله من الحسد و آمنه یوم یفر الوالد من الولد؛ (حافظ بُرسی حلی،
۱۴۲۲ ق، ص ۲۳)

ستایش مختص خدیی است که در ازلی و ابدی بودن یگانه است و درود بر اولین عدد و پایان بخش زمان، محمد و آل او؛ کسانی که از میان مخلوقات، هیچ‌کس با ایشان قابل مقایسه نخواهد بود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳؛ قندوزی حنفی، ۱۳۸۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ متقی هندی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱۲، ص ۱۰۴) تکیه‌کننده به خداوند یکتای بی‌نیاز، رجب حافظ بُرسی، که خداوند او را از گزند حسادت مصون نگه دارد و در روزی که پدر از فرزند می‌گریزد، به او امان بدهد، چنین می‌گوید.

وی در جای دیگر نوشته است:

و لما كانت الموهبة من اللم، المخزن انكرتها العقول لقصورها عن ارتقاء عالی
قصورها و صعقت عند سماع نفخة صورها، فالغالی و القال هلكا فی بحر الافراط
و التفريط و التالی و الموالی و قفا عند ظاهر التشکیک و التخلیط، فالقالی حجبہ عن
نورهم العالی ظلمة الکبر و الحسد و الغالی تاه فی تیه اسرارهم فضلّ عن سبیل الرشید.
و التالی قاسمهم بالشر فوقف عن اسرارهم و قعد و العارف نظر الی ما فضلوا به من
المو الالهية. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶)

وقتی هدیه‌ای از کلامی دشوار و صعب به کسی اعطا گردد، خردها آن را انکار می‌کنند؛
زیر از اینکه بر فراز کاخ‌ها این سخنان با روند ناتوان هستند و موقع شنیدن صدای
صور، این گفته‌ها بر زمین سقوط می‌کنند. پس غلوگو و کوتاهی کننده در بیان حق،
هر دو در بحر افراط و تفریط نابود می‌گردند و پیرو و آنکه محب امام معصوم است،
در وقتی که مشکلی برایش به وجود آید و یا شبهه‌ای در ذهنش نقش بندد، متوقف
می‌گردد. فردی که در بیان حق کوتاهی می‌نماید، به دلیل تاریکی تکبر و حسادت،
از رسیدن به نور عالی آن بزرگان باز می‌ماند و فرد افراط‌گر (غالی) در صحاری آن
رازاها سرگردان می‌گردد و قادر نخواهد بود راه رشد و رستگاری را بیابد. پیروان آنان،
فروغ‌های فروزان را با بشر مقایسه کنند. پس در برابر اسرارشان بر زمین می‌نشینند؛
ولی آنکه عارف است، به اموری نظر دارد که خداوند به وی بخشیده است.

حافظ بُرسی از جوانی با احساسات ظریف شاعرانه، مأنوس و مألوف بود و رفته‌رفته ذوق
خویش را در این عرصه بروز داد و سخنوری عارف شناخته شد. او باورهای خود و عرض
ارادت به پیشگاه خاندان طهارت علیهم‌السلام را با سرودن اشعاری نغز و حاوی معانی لطیف آشکار
می‌ساخت. وی سروده‌هایی ناب و پاکیزه دارد که بیشتر در ستایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دودمان
پاکش است. وی در خلق آثار منظوم، به ویژه قصاید، در مواقعی حافظ، و گاه بُرسی، و در
مواردی حافظ بُرسی تخلص می‌کرده است. رنگ تأثرش از روح شعر فارسی نمودار است.
اشعار بُرسی شگفتی شیعیان متاخر را برانگیخته است. فخرالدین احمد بن محمد احسانی،

معروف به ابن سبعی، ساکن هند و متوفا به سال ۹۶۰ هجری، قصیده راییه او را در مدح و منقبت حضرت علی علیه السلام تخمیس کرده که علامه امینی آن را در الغدیر آورده است. بررسی در سروده‌هایش به حلاج بیضاوی، سهروردی و ابن عربی اشاراتی دارد و اشعار ابن فارض را جواب گفته است. او از قصیده برده بوسعیری استقبال کرده است. این سخنور از مضامین عرفانی متأثر است و از این رو در شعرش رایحه‌ای معنوی و روحانی احساس می‌شود و یادآور رقت اشعار عارفان و توجه به ایده‌های والاست. علاوه بر تمایلات عرفانی، گرایش‌های اعتقادی و فلسفی بر سروده‌هایش حاکم است. او بر خود فرض می‌داند که تا می‌تواند حقیقت ساحت مقدس علوی را با آن والایی ویژه، در شعرش بنمایند و خود را در این اشتیاق فانی کند.

در نتیجه، شعرش مشحون از فضایل حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام است و از شوق و افری حکایت دارد که از درونش شعله می‌کشد: (امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۶؛ شبیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۵۲ و ۲۶۳)

خیالکم نصب لعینی ابدأ	و حکم فتی خاطری مخیم
یا سادتی و قادتی اعتبارکم	بحفن عینی لثراها الثم
وقفای حدیثکم و مدحکم	جعلت عمری فاقبلوه و ارحموا
منوا علی «الحافظ» من فضلکم	و استنقذوه فی غد و انعموا

(حافظ بررسی حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۷۳)

ای اهل بیت) فکر شما همیشه در دیدگان من نشسته و محبت شما (خاندان) در خاطر من خیمه زده است. ای سروران من، آستانه شما بالش من است و با پلک چشم خاک آن را می‌بوسم. عمر خود را وقف حدیث و مدح شما کرده‌ام. از من بپذیرید و مرا مورد لطف خویش قرار دهید. بر حافظ رجب منت گذارید که مرهون فضل شماست و او را از عذاب فردای قیامت برهانید؛ زیرا شما نجات‌دهنده‌اید.

یا آل طه اَنْتُمْ اَمَلِی و علیکم فی البعث متکلی
بولائکم و بطیب مدحکم ارجو الرضا و العفو عن زللی

(همان، ص ۱۸۳)

ای آل طه، شما آرزوی من هستید. بر شماست در قیامت، حساب و کتاب من. به درستی که شما را مدح می گویم و امید رضامندی و بخشش از خطای خود دارم.

اوراق ارادت

شیخ حافظ رجب برسی، همچون نیاکان پاک نهادش، استادان، مشایخ و علمایی که با آنان مأنوس بود، سرشستی ملکوتی را که در نهادش به ودیعت نهاده شده بود، از طریق تزکیه و تصفیه دل، عبادت، و ذکر به شکوفایی باشکوهی رسانیده و روح توحید و عبودیت در اعماق جانش تثبیت شده و دل و ذهنش به نور ایمان روش گردیده بود. وی هر چه بر میزان معرفت و باور خویش می افزود، در اطاعت از اوامر الهی مجاهدت افزون تری می کرد و این محبت ملکوتی را شدیدتر می ساخت؛ به گونه ای که هر وجود منور و مطهری که به حق لی منتسب بود دوست می داشت. پیامبر ﷺ و امام علیؑ، که نمایندگان خداوند و سفیران الهی میان مردم بودند، محبوبش شده بودند و از صمیم دل به رسول اکرم ﷺ و عترت او اشتیاق می ورزید؛ اما از آنجا که این تعلق، روحی و معنوی بود و با بصیرت و کسب کمالات علمی و معرفتی عجین شد و از سوی دیگر، آن ستارگان فروزان آسمان ولایت و امامت را آراسته به انواع کمالات ملکوتی می دید و با بررسی در منابع تفسیری و روایی در این باره به اسراری دست یافته بود، ارادتش درباره اهل بیت نبی اکرم ﷺ از مسیری عادی و مرسوم فراتر رفت و در قالب کتابها، رساله ها و سروده هایی حقایق رازآلود را برای خوانندگان باز گفت که عده ای این نگاشته هایش را برنتابیدند و کوشیدند او را از بیان چنین شگفتی هایی در وصف فضایل و مکارم و منزلت معصومین ﷺ باز دارند؛ اما او که از اقیانوس عجایب، مرواریدهای درخشانی به دست آورده بود، به تلاش های قلمی اش ادامه داد و در تألیفاتی که حاوی نکات ابتکاری،

بدیع و عجیب بود، پرده‌ها را کنار زد و اسراری را آشکار کرد که حتی دوستان از بیم دشمنان، شهامت بازگویی آنها را نداشتند؛ تلاش‌هایی پژوهشی که خشم، رشک و حسادت تنگ‌نظران تُنک‌مایه و جاهلان گرفتار تردید را برانگیخته بود. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵-۳۵۶، گلی‌زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۳۷-۳۸، خاقانی، ۱۳۲۷ق، ج ۲، ص ۳۷۱)

شوقی که در روان این عارف محدث و ادیب دانشور دربارهٔ خاندان طهارت علیهم‌السلام موج می‌زد، مدام در حال تموّج بود و آرام نمی‌گرفت. پیوسته در خروش، جوشش و جنبش بود. گاهی حماسه جاوید غدیر، او را به کرانهٔ امن ولایت و حرم علوی می‌کشانید و در مواقعی، انوار عاشورا وی را به چشمهٔ جوشان و خونین کربلا می‌برد. شیخ رجب بُرسی حلی می‌گوید:

از وقتی خواستم علاقه خود را درباره خاندان عصمت و به خصوص امیر مؤمنان علیه‌السلام بروز دهم برایم گرفتاری به وجود آوردند. ای آل طاهها و ای بزرگانی که مهرورزی در حقتان باعث آبروی من است و در میان همه خوبی‌ها برترن و بزرگ‌ترین حُسن می‌شمارم، اکنون ستایش‌های فرخنده و در رشته کشیده را به آستان پاکتان آورده‌ام که از گوهر واژه‌ها بنیاد نهاده‌ام و مشک‌اندود است، چون خوانده شود، رایحه معطری را پراکنده می‌سازد. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ خاقانی، ۱۳۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۰)

حتی آن مقدار معرفتی که فرشتگان از شما دارند، اندکی در برابر بسیار است. با این وصف، چگونه افراد عادی قادرند به جلالت و منزلتتان پی ببرند؟ انواری هستی که چشم‌های خردمندان را خیره کرده و حتی عاقان از درک مقامات شما اظهار عجز می‌کنند. نگاه‌های ظاهربین و سطحی، آدمی را از فهم رازهای والای باطنی و درونی باز می‌دارد؛ چنان‌که توجه به آثار آراسته نمایان، انسان را از ژرفای مفاهیم معنوی و عرفانی غافل می‌نماید و کسی که مشغول تماشای جلوه‌های هنری قصور و کاخ‌هاست نمی‌داند در این اماکن چه اشخاصی زندگی می‌کنند. با همه فقر و تنگدستی خود می‌گویم: ای آل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خداوند از فضل بی‌کران خود به شما چیزی اعطا

کرده که دیگر ن از این گنج گرانها محروم‌اند. هر انسان شری در برابر شرافت شما خاندان، سر تعظیم فرو می‌آورد و هر فردی عزیز در مقابل عزت شما فروتنی می‌نماید. زمین با نور شما درخشان می‌گردد و اهل معرفت و عرفان با محبت شما رستگارانند. پس شما چشمه‌های نعمت، چراغ‌هایی فروزان در تاریکی‌ها و کلیدی‌های کرامت هستید. (حافظ بُرسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۳-۱۸۵).

میراث ماندگار

آثار و تألیفات حافظ بُرسی، اعم از کتاب‌ها و رساله‌ها و اعم از مخطوط و مطبوع، به شرح ذیل است:

۱. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام

مشارق انوار الیقین معروف‌ترین اثر بُرسی است؛ طوری که او به صاحب این اثر شهرت دارد. وی می‌گوید بین ولادت حضرت مهدی علیه السلام و نگارش آن ۵۱۸ سال فاصله است که با این حساب، در سال ۷۷۳ق از تألیف مشارق انوار فراغت یافته است؛ زیرا خاتم اوصیا علیهم السلام در ۲۵۵ هجری متولد گردیده است.

این کتاب با عناوین دیگری همچون مشارق انوار الیقین فی حقیقة اسرار امیرالمؤمنین و مشارق انوار النورین نیز در برخی نسخ خطی ضبط شده است. برخی آثاری که بُرسی در این کتاب به آنها استناد کرده است، عبارت‌اند از: امالی شیخ صدوق، مناقب ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، کتاب المقامات، کتاب الآیات، الخرائج راوندی، خصال شیخ صدوق، نهج البلاغه سید رضی، کشف زمخشری، عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری، کشف الغمة فی معرفة ائمة علی بن عیسی اربلی. نسخه‌های موجود از کتاب مشارق انوار الیقین، در آغاز، انجام، تقدّم و تاخّر مندرجات و کم و زیاد مباحث تفاوت‌های آشکاری دارند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد مؤلف، این اثر را دو بار به نگارش در آورده و احتمالاً پس از تحریر نخست و رویارویی با برخی

انتقادات یا دست یافتن به منابع جدیدتر و بررسی‌های پژوهشی و تکمیلی، به تحریر دوم دست زده است. نسخه متداول و مشهور همان تحریر دوم است. شیخ آقابزرگ تهرانی درباره اختلاف دو تحریر مشارق انوار الیقین، می‌نویسد: «این تفاوت‌ها به حدی است که می‌توان آنها را دو کتاب به حساب آورد» (دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱۵، ص ۳۰۸) نسخه‌های خطی متعددی از آن در کتابخانه‌های معتبر برخی کشورهای اسلامی نگاهداری می‌شود. در کتابخانه ملی ایران، کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مدرسه فیضیه قم، کتابخانه ملک، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه مسجد گوهر شاد، کتابخانه عمومی اصفهان، و کتابخانه آخوند ملاعلی معصومی همدانی در همدان، نسخه‌های خطی این اثر موجود است. مشارق انوار اولین بار در بمبئی هندوستان به سال ۱۳۰۳ قمری زیور طبع به خود گرفت. در بیروت به سال ۱۳۷۹ قمری چاپ شد. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت در تهران نیز آن کتاب را بدون ذکر تاریخ طبع انتشار داده است. این اثر را انتشارات ذوی‌القربی در ۱۴۲۲ قمری/۱۳۸۰ شمسی با تحقیقات سیدعلی عاشور در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. آقای محسن بیدارفر، از محققان معاصر، تصمیم گرفته بود این کتاب را بعد از تصحیح و پژوهش، به صورتی منقح و مهذب به طبع بسپارد؛ ولی تا کنون چاپ نشده است. نخستین کسی که مشارق الانوار را تلخیص کرده، خود مؤلف است. شیخ تقی‌الدین عبدالله حلّی یا حلبی، این نوشتار را منتخب کرده و پاره‌ای فواید را به آن افزوده و پانصد آیه از قرآن را که درباره اهل بیت علیهم‌السلام است، به آن منضم کرده و آن را الدر الثمین فی اسرار الانزع البطین نامیده است. تقی‌الدین مذکور، فاضلی عالم و محدثی بزرگوار است. میرزا عبدالله افندی، که نسخه‌ای خطی از آن را در گیلان دیده است، می‌گوید: «شیخ مورد اشاره، نکاتی مفید و مطالب تحقیقی را بر منتخب مشارق الانوار افزوده که کتابی بس پسندیده و لطیف است. صاحب ریاض العلماء احتمال داده است نویسنده فوق همان تقی‌الدین بن عبدالله حلّی باشد».

حسن خطیب، قاری سبزواری، ساکن مشهد مقدس رضوی، ادیب فاضل که در عرفان و

علوم غریبه دست داشته و در این موضوعات آثاری تألیف کرده است، به دستور شاه‌سلیمان صفوی، کتاب مشارق الانوار را در دو جلد به زبان فارسی شرح داده است. وی این کتاب را مطالع الاسرار نامید و در روز عید غدیر ۱۰۹۰ هجری از تألیفش فارغ شد.

ملا محمد صادق فرزند ملا علی رضا یزدی، این کتاب را به فارسی برگردانده است. وی در روز دوشنبه ۲۴ محرم الحرام ۱۳۱۱ قمری از این کار فراغت یافته است. این اثر را انتشارات علمی - فرهنگی صاحب الزمان در ۱۳۸۹ شمسی با مقدمه علی اکبر مهدی پور و تصحیح قربان مخدومی شریانی به چاپ رسانده است. آقایان لطیف راشدی و سعید راشدی نیز مشارق الانوار را ترجمه کرده‌اند که نشر فقاقت قم، به سال ۱۳۹۰ شمسی به طبعش اقدام کرده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۶۵ و ج ۲۱، ص ۳۰ و ۳۱؛ حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۴۸۳، شبیبی؛ ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۰۴؛ گلی زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۶۵، ۷۲ و ۷۷؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ا طالب علیه السلام، ۱۴۲۳ق، ص ۳۰۱)

۲. مشارق الامان و لباب حقایق الایمان

مشارق الامان از مشارق الانوار مختصرتر است و رضی الدین حافظ برسی در ۸۱۱ قمری از تألیف آن فراغت یافته است. میرزا عبدالله افندی نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته و نمونه‌های مخطوط دیگری از آن را در مازندران و جاهای دیگر دیده است. آقابزرگ تهرانی هم نمونه‌ای از آن را نزد حسن مولوی اخباری در کربلای معلما مشاهده کرده است. نسخه‌های خطی دیگری از این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و مجلس شورای ملی نگاهداری می‌شود. از این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی هم نسخه‌ای مخطوطی وجود دارد که فهرست‌نگار به اشتباه موضوعش را تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب نوشته است؛ در حالی که مشارق الامان خلاصه مشارق الانوار است که خود برسی به تلخیص آن همت گماشته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۳۳؛ حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۴۸۳، گلی زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۶۱-۶۵)

۳. الدر الثمین

نسخه‌های مخطوطی از الدر الثمین فی ذکر خمسمائة آیه نزلت من کلام رب العالمین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام باتفاق اکثر المفسرین من اهل الدین در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) نگاهداری می‌شود. شیخ محمد سماوی هم اثری خطی از آن را داشته که به کتابخانه آیت‌الله حکیم در نجف اشرف انتقال داده شده است. در این اثر، حافظ بررسی پانصد آیه از قرآن کریم را که در شأن و منزلت مولای متقیان است و اکثر مفسران عامه و خاصه بر آن اتفاق دارند، تفسیر کرده است. این کتاب را هاشم کدکنی به فارسی برگردانیده و نشر سناباد با عنوان گوهر گرانها آن را در سال ۱۳۹۱ شمسی به چاپ رسانده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۶۴؛ گلی‌زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۶۶؛ روضاتی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۳۴۲)

۴. خفی الاسرار

در فهرست کتابخانه ملی ایران خفی الاسرار در زمره آثار حافظ بررسی معرفی شده است. این اثر را خطاطی گمنام به خط نسخ در قرن یازدهم هجری تحریر کرده و در پشت صفحه اول آن به خط علامه مجلسی آمده است: «للحقیر محمدباقر بن محمدتقی». برخی کتابشناسان معاصر گفته‌اند از محتوای خفی الاسرار بر می‌آید که مطالبش به کتاب مشارق الانوار شباهت زیادی دارد. (انوار، ۱۳۹۳ش، ج ۹، ص ۴۹۶، گلی‌زواره، ۱۳۷۹ش، ص ۷۰ و ۸۵)

۵. رساله فی الصلوات علی النبی و آله المعصومین علیهم السلام

رساله فی الصلوات علی النبی و آله المعصومین علیهم السلام در برخی مدارک و مصادر، با عنوان انشاء التوحید و الصلوات علی النبی و آله الائمة الهداة علیهم السلام، در زمره آثار مولا رضی‌الدین رجب بررسی معرفی شده است. این اثر از منشآت مؤلف است. مدرس تبریزی آن را با عنوان انشاء التوحید، جزء آثار بررسی فهرست کرده است. میرزا عبدالله افندی می‌گوید نسخه‌ای از این نوشتار در اختیار نگارنده است. این اثر را حافظ بررسی با تکیه بر روایات، توجه به حالات عرفانی

که خود کسب کرده و شدت اشتیاقش به خاندان رسالت با نثری ادیبانه پدید آورده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۱ و ج ۱۱، ص ۱۲۱؛ امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۶)

۶. کتاب فی مولد النبی و علی و فاطمة علیهم السلام

کتاب فی مولد النبی و علی و فاطمه در پاره‌ای فهارس با عنوان موالید الائمة و فضائلهم درج شده است. بررسی در سال ۸۰۱ قمری از نگارش این رساله فراغت پیدا کرده است. وی در آغازش می‌نویسد: «حدثنی الفقیه ابوالفضل شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل القمی، قال حدثنی شیخ محمد بن ابی مسلم بن ابی الفوارس الداری قد رواه کثیر من الاصحاب». (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۴)

۷. اسرار النبی و فاطمة و الائمة علیهم السلام

اسرار النبی و فاطمة و الائمة در برخی منابع با عنوان اسرار الائمة ضبط شده است و نسخ مخطوطی از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مرکز احیا تراث اسلامی قم، کتابخانه آیت‌الله صافی گلپایگانی در قم و کتابخانه مدینه العلم خالصی کبیر در کاظمین نگه‌داری می‌شود. (معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی علیه السلام، ۱۴۲۳ق، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۴؛ امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۵۶) مؤلف ریاض العلماء می‌نویسد:

این کتاب درباره رازهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام تألیف گردیده که رساله‌ای مختصر و لطیف بوده و نسخه‌ای از آن نزد نگارنده موجود است و تمامی مطالب آن، ضمن برخی فصول کتاب مشارق انوار الیقین آمده است (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

۸. رساله فی زیارة امیر المؤمنین علیه السلام

زیارتی نسبتاً مفصل، در نهایت ارزش و مشتمل بر فصاحت و لطافت است که مؤلف آن

را انشا کرده است. (همان)

۹. کتاب فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

به نقل فضایل، کرامات و خصال حضرت علی علیه السلام اختصاص دارد و مؤلف در آن، محبت توأم با معرفت خود را در این اثر به جانشین راستین و برحق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروز داده است. علامه مجلسی در بحار الانوار از این رساله روایاتی نقل کرده است. نسخهٔ مخطوطی از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود. (معجم الآثار المخطوط حول الامام علی علیه السلام، ۴۲۳ اق، ص ۲۴۵؛ امینی، ۱۳۹۱ ش، ج ۷، ص ۵۶، گلی زواره، ۱۳۹۷ ش، ص ۵۵)

۱۰. لمعة الکاشف

در اسرار آیات، اسما، صفات، حروف، ادعیه و کلماتی از این قبیل که به رازهایی اشاره دارند، است. این کتاب به ترتیب ساعات و اوقات شبانه‌روز برای مقاصد گوناگون تنظیم و تبویب گردیده است و به نظر می‌رسد بررسی با اثرپذیری از کتاب الامان سید بن طاووس، آن را به نگارش در آورده است. کفعمی در درج برخی نصوص، این رساله را مأخذ قرار داده است. مؤلف ریاض العلماء می‌گوید: «این اثر را که دارای فواید بی نظیری است در تبریز دیده‌ام». (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰ اق، ج ۲، ص ۴۳۵)

۱۱. الجامع

الجامع کتابی است که برخی فهرست‌نگاران و رجال‌نویسان به بررسی نسبت داده‌اند و میرزا عبدالله افندی اصفهانی درباره آن می‌گوید: «احتمال می‌رود مؤلف آن، شیخ حافظ رجب بررسی باشد». (همان، ص ۱۵۰)

۱۲. مفاتیح الغیب

مفاتیح الغیب، که در زمرهٔ تالیفات بررسی است، در کتاب بحار الانوار مورد استناد قرار

گرفته است. (مرکز الدراسات و البحوث العلمیه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۴۶۸)

۱۳. لوازم انوار التمجید و جوامع اسرارہ فی التوحید

برسی این رسالہ را دربارهٔ اصول اعتقادی نوشته که از نظر سبک نگارش و محتوا در نہایت لطافت است. شیخ آقابزرگ تهرانی نسخہ‌های متعددی از آن را در ایران و عراق نزد اہل علم دیدہ است. در واقع از آنجا کہ شیخ افظ رجب با تألیف مشارق الانوار الیقین مورد هجوم عدہ‌ای تنگ‌نظر یا اہل غرض قرار گرفت و برخی بہ سعایت او پرداختند و وی را بہ فاصلہ گرفتن از توحید متہم کردند، بہ تدوین این اثر ہمت گماشت تا این تہمت‌ها را خنثی کند. وی در آغازش می‌گوید:

در این رسالہ، عقاید دینی خود را مطرح کردہ‌ام و آن را توشہ روز قیامت خود قرار دادہ‌ام و معتقدم توحید بر سایر امور مقدم است؛ بہ ہمین دلیل، نوشتار حاضر را در آغاز کتاب مشارق انوار الیقین آوردم.

در کتابخانہ آستان قدس رضوی، کتابخانہ ملی ایران و مدرسہ نواب مشہد مقدس، نسخہ‌های مخطوطی از این کتاب نگاہداری می‌شود. (افندی اصفہانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۴۱، گلی‌زوارہ، ۱۳۹۷ش، ص ۵۷)

۱۴. تفسیر سورۃ اخلاص

حیدر بن ابراہیم حسینی در کتاب خود با عنوان البارقۃ الحیدریۃ، از این اثر با نام رسالۃ السلوک فی التوحید یاد می‌کند. این رسالہ با استناد بہ احادیث معصومین علیہم السلام و دیدگاہ‌های عرفانی مؤلف بہ نگارش در آمدہ است. او در مقدمہ‌اش می‌گوید: «بہترین معرفت‌ها شناسایی حق جل جلالہ است کہ واحد بہ حق و مطلق می‌باشد و بہترین راه شناخت مقام ربوبی، سورۃ اخلاص می‌باشد». نسخہ‌هایی از این نوشتار بہ صورت مخطوط در کتابخانہ ملی ایران و همچنین کتابخانہ مدرسہ عالی شہید مطہری تہران نگاہداری می‌شود. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳۴، شبیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ گلی‌زوارہ، ۱۳۹۷ش، ص ۵۷-۵۸) علامہ حسن‌زادہ

آملی در خاتمه رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، این تفسیر را درج کرده و خاطر نشان ساخته است: «رساله‌ای است به لفظ اندک و معنا بسیار، تألیف حافظ برسی که نسخه مخطوطی از آن در اختیار نگارنده است. البته در برخی مواردش اغلاطی دیده می‌شود که باید به کمک نسخه‌های دیگر تصحیح گردد» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۹)

۱۵. الألفین فی وصف سادة الكونین

علامه مجلسی مطالبی از الالفین را در بحار الانوار نقل کرده و بنا به نوشته شیخ آقابزرگ تهرانی، نسخه مخطوطی از آن، که در ۱۰۹۸ قمری کتابت گردیده است، در کتابخانه حسینه شوشتری‌ها در نجف اشرف نگهداری می‌شود. این نسخه را حاج علی فرزند محمد نجف‌آبادی تحریر کرده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۹؛ شیبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۹؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۰۴)

۱۶. القصيدة الرائية فی مدح امیر المؤمنین علیه السلام. (موسوعة مؤلفی الامامية، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۹)

۱۷. قصيدة فی رثاء الحسين علیه السلام. (همان، ص ۴۳۹)

۱۸. الندبة المهديّة و التعزية الامامية (همان، ص ۴۳۹)

نسخه خطی سه اثر اخیر در مرکز کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی موجود است.

۱۹. ستة عشر باباً (شانزده باب)

مؤلف می‌گوید: «قصد داشتم کتابی حاوی کلمات قصار حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بنویسم که سرانجام، کارم به این اثر کشید که در شانزده باب تدوین گردیده است». نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. (انوار، ۱۳۹۳ش، ج ۹، ص ۴۹۶؛ موسوعة مؤلفه الامامية، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۷)

۲۰. خواص الأسماء الحسنی

در بیان خواص نام‌های مبارک خداوند متعال می‌باشد که موضوع آن مشابه رساله‌هایی چون خواص آیات، سوره‌ها و قرآن است که در مقوله علوم غریبه و خفیه قرار می‌گیرد. شیخ تقی‌الدین ابراهیم عاملی کفعمی آن را با عنوان المقصد الأسنی شرح کرده است. حافظ رجب توضیح می‌دهد که هر یک از اسمای الهی چه خواصی دارند، کدام مشکلات را برطرف می‌کنند و به چه کار می‌آیند. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملی ایران نیز نسخ مخطوطی از این اثر نگاهداری می‌شود. در قرون بعد نیز علما با اثرپذیری از بررسی رساله‌هایی در این موضوع نوشتند. (حائری، ۱۳۹۱ش، ج ۱۰، ص ۱۳۱۸، دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۳۰۷؛ گلی‌زواره، ۱۳۹۷ش، ص ۵۹)

۲۱. رساله فی شرح خطبة البیان

شرحی بر خطبة البیان حضرت علی علیه السلام است که برخی می‌گویند امیر مؤمنان علیه السلام آن را در کوفه انشا فرموده‌اند. عده‌ای گفته‌اند آن وجود مبارک این خطبه را در بصره ایراد کرده‌اند. سید رضی این خطبه را در نهج البلاغه نیآورده و ابن شهر آشوب سروی مازندرانی در زمرة خطبه‌های مشهور آن امام همام، از آن ذکری نکرده است؛ اما برخی علما، عرفا و ادبای شیعه آن را در آثار خویش درج کرده‌اند و اهل حکمت و عرفان، خطبة البیان را مورد توجه قرار داده و آن را از مقوله اوصاف انسان کامل دانسته‌اند. به موجب روایتی، وقتی آن حضرت در عراق عرب، ضمن خطبه‌ای به مصائب و گرفتاری‌هایی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت مسلمان پیش آمده بود، اشاره فرمود، یکی از مخالفان به نام سوید بن نوفل هلالی سخن حضرت را قطع کرد و پرسید: «این امور را از کجا می‌دانی؟» مولای متقیان علیه السلام در جوابش اوصاف خویش و میزان احاطة علمی خود را با عباراتی مسجع بر زبان آورد؛ از جمله فرمود: «انا سر الاسرار، انا شجرة الانوار، انا باب الابواب، انا مخبر عن الكائنات». شیخ حافظ رجب بر این خطبه شرحی با صبغه‌ای روایی و عرفانی نوشته است؛ چنان‌که سیدحیدر آملی از آن در

مبحث ولایت یاد می‌کند و این نکته، بازتاب دقایق مسئله ولایت و امامت را در این خطبه نشان می‌دهد. اگرچه عده‌ای در صحت انتساب این خطبه به حضرت علی علیه السلام بحث‌های گوناگونی پیش آورده‌اند و افرادی متذکر گردیده‌اند چون صوفیه و برخی فرقه‌های منحرف و غالیان از این خطبه در مباحث کلامی و اعتقادی بهره برده‌اند نباید آن را مورد توجه قرار داد؛ در حالی که این موارد نمی‌تواند دلایلی تلقی شود که محتوا و مضمون این خطبه را مخدوش یا بی‌اعتبار کند و اشاره به مضمون آن قبل از عصر سید رضی در کتاب البدء و التاریخ مقدسی دیده می‌شود که اشاره به فرموده معروف حضرت: «سلونی قبل ان تفقدونی»، هم در ذیلش آمده است. قاضی سعید قمی در شرح حدیث الغمامه، مطالبی از این خطبه را درج کرده و توضیح داده است.

اما از متأخرین، فقیه اصولی میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی (م ۱۲۳۱ق)، صاحب کتاب قوانین الاصول، بر این خطبه شرحی آورده و در خاتمه‌اش نوشته است: «اینکه خطبة البیان به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده است، نباید حکم به ظاهر آن کرد و نیز اجازه نداریم به بطلان آن حکم کنیم». میرزای قمی در رمضان ۱۲۱۳ قمری از تألیف این اثر فراغت یافته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۰۰-۲۰۱ و ج ۱۳، ص ۲۱۸-۲۱۹، امینی، ۱۳۹۱ش، ج ۶، ص ۱۹۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲۰ و ۳۲۵؛ ابن طاهر مقدسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴؛ گلی زواره، ۱۳۹۷ش، ص ۵۹-۶۰)

۲۲. دیوان اشعار

شیخ افاض رجب بررسی سروده‌های زیادی، غالباً در قالب قصیده، در منقبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و رثای امام حسین علیه السلام و همچنین اشعاری دارد که در آنها گرایش‌های فکری، عقیدتی و عرفانی خود را بروز داده؛ اما ظاهراً خودش در تدوین این آثار منظوم، تلاشی به عمل نیاورده است تا آنکه شیخ محمد سماوی (م ۱۳۷۰ق) این سروده‌ها را از منابع گوناگون گرد آورد و در هیئت دیوانی تنظیم کرد که بالغ بر حدود هفتصد بیت

است. بعدها نسخه خطی این اثر در اختیار شیخ محمدعلی یعقوبی قرار گرفت. او نیز در کتاب شعراء الحله، حدود پانصد بیت از اشعار بررسی را درج کرد. علامه امینی در کتاب الغدیر ۵۴۰ بیت از آنها را نقل کرده است. در کتاب شعراء الغری از علی خاقانی هم سروده‌های متعددی از بررسی دیده می‌شود. (معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۷۹؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۹ و ج ۱۴، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۴) در خاتمه کتاب مشارق انوار الیقین قصاید وی آمده که ظاهراً ویراستاری ناشناس آن‌ها را گرد آورده است. در آغاز این ملحقات می‌خوانیم:

آنچه از اشعار بررسی را در منابع تاریخی و تذکره‌ها، که شرح حالش را نوشته‌اند، یافتیم، گردآوری نمودیم. می‌دانیم که او دیوانی داشته که در عصر خودش و حتی در زمان‌های نزدیک به ما، بین علاقه‌مندان، دست به دست می‌گردیده است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نسخه‌های خطی بسیاری از این اثر در کتابخانه‌های اختصاصی موجود بوده است؛ اما ما موفق نشدیم حتی یک نسخه از آن‌ها را بیابیم. همین مقدار از اشعارش را که آورده‌ایم، برای معرفی جنبه‌های ادبی و ذوقی، افکار و اندیشه‌ها و عقایدش برای جویندگان کفایت می‌کند. ملاحظه می‌شود تمامی اشعارش، مختص مدح و مراثی اهل بیت است و شعری از وی در غیر از این دو موضوع نیافتیم و این واقعیت، بر میزان ولایت او از ائمه هدی علیهم‌السلام و تمسک بررسی به آن وجودهای مبارک و نفوذ محبت عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عمق قلب او دلالت دارد. (حافظ بررسی حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵)

نتیجه‌گیری

چنان که اشاره شد، شیخ حافظ رجب بُرسی حلی، در دهکده بُرس، واقع بین حله و کوفه، دوران کودکی و نوجوانی را گذرانید. آن‌گاه به حله رفت و در حوزه پربار این دیار به

کسب علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت و بعد از سال‌ها دانش‌اندوزی به مقامات علمی و معنوی نائل آمد و در دانش‌هایی چون: ادبیات، تفسیر قرآن، حدیث، فقه، کلام اسلامی، حکمت و عرفان، ملل و نحل و علوم غریبه توانایی‌هایی به دست آورد و آثار متعددی با صبغه روایی عرفانی در وصف کمالات معصومین علیهم السلام و زیارات ایشان نگاشت. شرح حال‌نگاران و مورخان از وی با عناوین ادیب، محدث، فقیه عارف و سخنور ستوده‌خصال سخن گفته‌اند. اشتیاق شگفت این محدث محقق به حضرت علی علیه السلام و فرزندان آن بزرگوار در آثار و سروده‌هایش کاملاً مشهود است. از وی تألیفاتی در ذکر مناقب و اسرار خاندان طهارت علیهم السلام بر جا مانده که مشهورترین آنها کتاب مشارق الانوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام است. نویسنده در عصری می‌زیست که با ظهور عرفایی نامدار، مباحث و مطالب فراوانی در توضیح و تبیین ولایت تکوینی و تشریحی و مراتب انسان کامل در آثارشان درج شده بود و برخی ناگفته‌ها از پرده اسرار بیرون آمده بود.

حافظ بُرسی در چنین فضایی احادیث بسیاری را که قبل از وی زمینه مناسبی برای نقل آنها وجود نداشت در تألیفات خود آورد و در تشریح مقام و منزلت خاندان رسالت، راز و رمزهایی را مطرح کرد؛ از این رو آثارش، به ویژه کتاب یادشده، مورد بحث، نقد و گفت‌وگوهای زیادی قرار گرفت.

منابع

۱. نهج البلاغه (۱۳۸۰ش). گردآوردی و تدوین سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، حضور، چاپ چهارم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق). الذریعة الى تصانیف الشيعة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
۳. _____ (۱۳۶۲ش). الضیاء اللامع فی القرن التاسع المجلد الرابع من طبقات اعلام الشيعة، تحقیق ولده علی نقی منزوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، طبع ثانی.
۴. _____ (۱۴۳۰ق). طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن بطوطه لوائی طنجی، ابو عبدالله محمد (۱۳۷۰ش). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، آگاه، چاپ پنجم.
۶. ابن سینا، ابوعلی حسین عبدالله (۱۳۶۸ش). الاشارات و التنبیها، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، چاپ دوم.
۷. اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸ش). روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، به اهتمام سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۸. اسلامی جاسبی، شیخ قوام الدین (۱۳۹۴ق/۱۳۵۳ش). بشارة المؤمنین در تاریخ قم و قمین، قم، مؤلف.
۹. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۱۰ق). تعلیقة الامل الامل، تدوین و تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبة آیت الله المرعشی.
۱۰. امانی، محمد حسن (۱۳۷۵ش). سیمای حلّه شهر فقاها، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۱. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق). اعیان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. امینی، شیخ عبدالحسین (۱۳۹۱ش). الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، به کوشش و با ویرایش

علیرضا میرزامحمد، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، چاپ پنجم.

۱۳. انوار، سیدعبدالله (۱۳۹۳ش). فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ سوم.

۱۴. بیانی، شیرین (۱۳۸۲ش). تاریخ آل جلایر، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۱۵. ترابی، احمد (۱۳۸۸ش). شهید اول، نخستین شهید راه فقاہت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

۱۶. تفضلی آذر و مهین فضائلی جوان (۱۳۷۲ش). فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۷. جعفری، محمدتقی (خرداد ۱۳۴۳ش). «علی و عرفان مثبت»، مجله مکتب تشیع، شماره پنجم.

۱۸. حافظ بُرسی حلّی، رجب بن محمد (۱۳۹۱ش). الدر الثمین فی خمس مائه آیه نزلت فی شأن مولانا امیر المؤمنین علیه السلام، تحقیق سیدعلی عاشور، ترجمه و توضیحات هاشم کدکنی، مشهد، انتشارات سناباد، چاپ اول.

۱۹. _____ (۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش). مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین، تحقیق سیدعلی عاشور، قم، ذوی القربی.

۲۰. حرزالدین، محمد (۱۳۷۱ش). مرقاد المعارف فی تعیین مرقاد العلویین و الصحابة و التابعین و الرواة العلماء و الادباء و الشعراء، به کوشش محمدحسین حرزالدین (نواده مؤلف)، قم، انتشارات سعید بن جبیر.

۲۱. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۸ش). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۱ش). زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول.

۲۳. دائرة المعارف تشیع (۱۳۸۳ش). زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، تهران، نشر سعید محبی، چاپ سوم.

۲۴. روضاتی خوانساری، سیدمحمدعلی (۱۴۳۱ق/۱۳۹۰ش). تکملة الذریعة الی تصانیف الشیعة، اعداد

- محمدبرکت، تهران، متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی، الطبعة الأولى.
۲۵. زبیدی، سیدمرتضی (۱۳۸۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۲۶. زرکلی، خیرالدین (۱۳۹۲ق). الاعلام قاموس تراجم، قاهره، دارالعلم للملایین.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۲۸. شبر، جواد (۱۴۰۹ق). ادب الطف، بیروت، دارالمرتضی.
۲۹. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲). مجالس المؤمنین، به کوشش ابراهیم عرب پور و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۰. _____ (۱۴۰۹ق). احقاق الحق و ازهاق الباطل، مقدمه و تعلیقات آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، مقدمه کتاب، بیروت، دارالسلامية.
۳۲. شیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴ش). تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۲۴). المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. _____ (۱۳۶۷ش/۱۴۰۸ق). مجمع البحرين، به کوشش محمود عادل و سیداحمد حسنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، طبع ثانی.
۳۵. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۸ق). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تقدیم و اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، طبع اول.
۳۶. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۸۴ق). ینایع المودة لذوی القربی، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة.
۳۷. _____ (۱۳۶۸ش). الکنی والالقاب، تهران، کتابخانه صدر، چاپ پنجم.
۳۸. کحّاله، عمررضا (۱۳۷۶ق). معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة، بیروت، دار احیاء التراث.

۳۹. کرکوش حلّی، شیخ یوسف (۱۳۸۴ش). تاریخ الحلة، نجف اشرف، مکتب الحیدریة.
۴۰. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۶ش). آشنای عرشیان، قم، انتشارات قیام، چاپ اول.
۴۱. _____ (۱۳۷۹ش). مشعلی منیر در ظلمت کویر، قم، حضور، چاپ اول.
۴۲. _____ (۱۳۸۵ش). عارفی ناشناخته در ستارگان حرم، قم، زائر، چاپ اول.
۴۳. _____ (۱۳۸۶ش)، سلوکی ملکوتی، قم، مؤسسه انتشارات الذاکرین، چاپ اول.
۴۴. _____ (۱۳۹۷ش)، گوهر گرانبهای کویر، تهران، نشر تأویل.
۴۵. _____ (۱۳۶۹/۵/۴ش)، «در گرانبهایی در کویر زواره»، روزنامه جمهوری اسـ می، شماره ۳۲۳۱.
۴۶. _____ (اول مرداد ۱۳۸۶)، «در کوی اهل دل»، نشریه نگاه کویر، سال دوم، شماره ۲۴.
۴۷. _____ (تیر و مرداد ۱۳۹۵)، «حیات علمی و فکری فضل بن شاذان نیشابوری»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۴۱۳ و ۴۱۴.
۴۸. _____ (تیر و مرداد ۱۳۹۵)، «دانشمند شهید»، ماهنامه مبلغان، شماره ۱۹۲.
۴۹. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (۱۴۳۱ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، طبع ثالث.
۵۱. مدرس تبریزی، میرزامحمد علی (۱۳۷۴ش). ریحانة الادب، تهران، خیام، چاپ پنجم.
۵۲. مرکز الدراسات والبحوث العلمیة (۱۴۱۴ق). فهارس بحار الانوار، سیدمحسن خاتمی، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۵۳. متقی، حسین، معجم الآثار المخطوطه حول الامام علی بین ابیطالب عليه السلام، (۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش)، تحت اشراف سید محمود مرعشی، قم، مکتبة آیت الله مرعشی النجفی، طبع اول.
۵۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الاختصاص، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرومی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول.

۵۵. مقدسی، ابونصر بن مطهر بن طاهر (بی تا). البدء والتاریخ، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
۵۶. موسوعة مؤلفی الامامية (۱۴۳۴ق). قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۵۷. مهاجر، جعفر (۱۳۹۳ش). جبل عامل بین الشهدیدین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی.
۵۸. _____، (۱۴۱۰ق). الهجرة العاملة الى ايران في العصر الصفوی، بیروت، دارالروضة.
۵۹. _____، (۱۴۳۱ق). اعلام الشيعة، بیروت، دارالمورخ العربی.
۶۰. مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲ش). آفاق تفسیر، مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی نما، چاپ اول.
۶۱. ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸ش). تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۶۲. هرندی، محمدجعفر (۱۳۷۱ش). مروری بر تاریخ فقه و فقها، رشت، اداره کل اوقاف و امور خیریه استان مازندران، چاپ اول.
۶۳. یاقوت بن عبدالله، حموی (۱۳۹۹ق). معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۴. یعقوبی، محمدعلی (۱۳۷۰ق). البابلیات، نجف اشرف، دارالبیان، طبع ثانی.